



# صدای روشن صبح

گزیده‌ای از سروده‌های شاعران فارسی زبان

ایران، افغانستان و تاجیکستان

معاونت بین الملل

بهار ۱۳۹۶







# صدای روشن صحیح

گزیده‌ای از سروده‌های شاعران فارسی زبان  
ایران، افغانستان و تاجیکستان



معاونت بین الملل

بهار ۱۳۹۶

## فهرست

۴۷	طاهره صفارزاده	۶	مقدمه
۴۸	عمران صلاحی		<b>شاعران ایرانی</b>
۴۹	آزاده طاهایی	۹	منوچهر آتشی
۵۰	محمد رضا عبدالملکیان	۱۱	مهدی اخوان ثالث
۵۲	احمد عزیزی	۱۲	صابر امامی
۵۴	افشین علاء	۱۳	مرتضی امیری اسفندقه
۵۵	ناصر فیض	۱۵	قیصر امین پور
۵۶	مهرنوش قربان علی	۱۸	منصور اوجی
۵۷	علیرضا قزوه	۱۹	مهرداد اوستا
۵۸	عبدالجبار کاکایی	۲۱	ساعد باقری
۵۹	بیژن کلکی	۲۲	محمدعلی بهمنی
۶۱	نصرالله مردانی	۲۳	سعید بیابانکی
۶۲	مصطفی محدثی خراسانی	۲۵	پرویز بیگی حبیب آبادی
۶۳	سهیل محمودی	۲۶	تیمور ترنج
۶۴	هیوا مسیح	۲۷	محمد رضا ترکی
۶۶	فریدون مشیری	۲۸	فرخ تمیمی
۶۹	محمدعلی معلم دامغانی	۳۰	محمدحسین جعفریان
۷۰	یدالله مفتون امینی	۳۲	غلامعلی حداد عادل
۷۲	حسین منزوی	۳۳	سیدحسن حسینی
۷۳	علی موسوی گرمارودی	۳۴	رحمت حقی پور
۷۴	یوسف علی میرشکاک	۳۵	فاطمه راکعی
۷۶	بیژن نجدی	۳۶	عبدالرضا رضایی نیا
۷۷	مجید نظافت	۳۷	حمید سبزواری
۷۸	فاضل نظری	۳۸	محمدعلی سپانلو
۷۹	حسن نوغانچی صالح	۴۰	محمود شاهرخی
۸۰	سلمان هراتی	۴۱	محمد شمس لنگرودی
۸۱	افشین یداللهی	۴۲	محمد رضا شفیعی کدکنی
۸۳	ناهید یوسفی	۴۴	کمال شفیعی مشعوف
		۴۵	شهرام شیدایی
		۴۶	سیدعلی صالحی

## شاعران افغان

- ۸۵ ..... عبدالغفور آرزو
- ۸۶ ..... نصراله پرتو نادری
- ۸۸ ..... قنبر علی تابش
- ۸۹ ..... سعادتملوک تابش
- ۹۱ ..... خلیل الله خلیلی
- ۹۳ ..... عبدالقهار عاصی
- ۹۴ ..... الیاس علوی
- ۹۶ ..... خالدہ فروغ
- ۹۷ ..... محمد کاظم کاظمی
- ۹۸ ..... سید رضا محمدی

## شاعران تاجیکی

- ۱۰۱ ..... فرزانه خجندی
- ۱۰۳ ..... اسکندر ختلانی
- ۱۰۴ ..... سلیم ختلانی
- ۱۰۶ ..... عبید رجب
- ۱۰۹ ..... لایق شیرعلی
- ۱۱۱ ..... گلرخسار صفی اوا
- ۱۱۳ ..... محمدعلی عجمی
- ۱۱۵ ..... محمدغایب
- ۱۱۶ ..... مومن قناعت
- ۱۱۸ ..... رحمت نذری

## مقدمه

شعر فارسی، عمری بیش از هزار سال دارد. نخستین بارقه‌های خورشید شعر فارسی، از شرق قلمرو آن روز ایران - سیستان و خراسان بزرگ (که افغانستان و تاجیکستان امروزی را نیز در بر می‌گرفت) - درخشید و اندک اندک سرتاسر پهنه ایران زمین را درنوردید. در نخستین دوره از دوره‌های شعر فارسی، شاعران بیش از هر چیز در اشعار خود به مدح شاهان ایران و حاکمان محلی، و البته به توصیف طبیعت می‌پرداختند و قالب غالب، «قصیده» بود.

پس از دو سه قرن، با تاخت و تاز مغولان از شرق، مرکز ثقل شعر فارسی به آذربایجان و قفقاز، و سپس به مرکز ایران - فارس و عراق عجم - انتقال یافت. فرهیختگان ادبی ایران که در قرن‌های گذشته فرصت یافته بودند مفاهیم والای اسلام را با جان خویش عجین کنند و بپرورند، در دومین دوره شعر فارسی، شعر را آینه اندیشه‌های عرفانی اسلام کردند و به قالب «غزل» اقبال بیشتری نشان دادند. می‌توان گفت که در این دوره، مخاطب شعر فارسی، به جای شاهان، خدا و خویشتن با خدا پیوسته شاعران بود.

اما کم‌کم با تغییر شرایط اجتماعی، شاعران که از تکرار مضمون‌ها و تعبیر ذهنی به تنگ آمده بودند، شعر را از خلوتگاه خانه و خانقاه به کوچه و بازار آوردند و کوشیدند تا عینی‌تر و روزآمدتر بسرایند. شعر فارسی که در دوره پیشین، از انحصار شاعران درباری خارج شده بود، در این دوره، از حلقه شاعران پرتفاخر فرهیخته - مآب نیز بیرون زد. در این دوره، شاعران، طبقه‌ای ویژه از خواص نبودند؛ هر کسی، از بازرگان و کشاورز و پیشه‌ور و خیاط و قصاب، می‌توانست شاعر نیز باشد و حکمت‌ها و نازک‌خیالی‌های مقبول و مردم‌پسند خویش را در قالب شعر بریزد و عرضه کند.

درست است که در این دوره نیز قالب «غزل» جایگاه ویژه خود را در میان قالب‌های متعدد شعر فارسی حفظ کرد، اما باید توجه داشت که در تمامی این سده‌ها، همواره همه قالب‌های شعری، هواداران خاص خود را داشته و دارند. پس از دوره‌ای که از آن یاد کردیم، تعدادی از شاعران پارسی‌سرا که از عوامانه شدن امر شعر نگران بودند و عمومی شدن کسوت شاعری را موجب لگه‌دار شدن حیثیت فخیم شعر فارسی و سطحی شدن مضامین آن می‌دانستند، تلاش‌هایی نافرجام را برای بازگرداندن شعر به شکوه پیشینش آغاز کردند. پس از دوره‌ای خمود و رکود، باز هم تحولات اجتماعی و فرهنگی به فریاد شعر فارسی رسید؛ نسیم مردم - سالاری و مطالبه حقوق مردم به ایران رسیده بود و قیامی مردمی بر علیه شاهان ستم‌پیشه و دخالت‌های بیگانگان، در شرف وقوع بود.

هرچند «انقلاب مشروطه» به نتایج مطلوب خود نرسید، اما نمی‌توان انکار کرد که شعر فارسی در دوران مبارزات مردمی آن، بیشترین تأثیر را داشت و یکی از مهم‌ترین رسانه‌های ضداستعماری و ضداستبدادی بود.

به مرور، دیگر، جهان آن جهان پیشین نبود. رسانه‌ها، مرزهای سرزمینی را کمرنگ می‌کردند و رفت و آمد شاعران و منتقدان ادبی بین کشورهای مختلف، و رواج ترجمه‌های متقابل، شعر فارسی را با فضاهای دیگر آشتی می‌داد. قالب‌های نوینی شکل گرفتند و در ساختار و محتوای قالب‌های پیشین بازنگری‌هایی صورت گرفت. نظریه‌های ادبی برجسته جهان به گوش شاعران پارسی‌سرای ایران رسید و نظریه‌های دیرین، مورد بازخوانی و غربال دانشگاهی قرار گرفت. اینک در چنین شرایطی، به موازات این تکاپوهای ادبی، تحرکات اجتماعی - سیاسی نیز در ایران رونقی تازه گرفته بود و می‌رفت که تحوّل شگرف در تاریخ شعر فارسی پدید بیاید.

با شکل‌گیری، «انقلاب اسلامی ایران» در سال ۱۹۷۹ میلادی این بار نیز شعر نقشی سزاوار و تأثیرگذار در آگاهی‌افزایی داشت. پس از انقلاب اسلامی، شعر نیز فرصتی تازه برای تنفس یافت و جنبشی نو در «نظریه‌پردازی بومی، بایستگی حفظ سنت‌ها در عین نوجویی، آشنایی و مواجهه‌ی منصفانه با طرز و طراز ادبی دیگر ملت‌ها، و بازنگری در زاویه نگاه به گذشته و انتظار از آینده‌ی شعر فارسی» درگرفت... که تا امروز ادامه دارد.

شعر امروز فارسی در ایران، از دل مردم می‌جوشد و با مردم به پیش می‌رود، بدنه اصلی شعر اصیل فارسی امروز، شعری است متکی بر هویت بومی، که نه دچار ازخودبیگانگی است و نه محصور در خودبسندگی. همین مختصات است که شعر امروز ایران در خط تکاملی دوره‌های پرافتخار پیشین شعر فارسی قرار داده است.

آنچه که در این گزیده گرد آمده است، پنجره‌ای است کوچک به دریای پرخروش شعر فارسی امروز ایران افغانستان و تاجیکستان، که تنها می‌تواند فتح بابی برای آشنایی علاقه‌مندان شعر ریشه‌دار و دیرینه‌ی فارسی باشد. روشن است که قلمرو شعر فارسی‌زبانان، تنها ایران افغانستان، و تاجیکستان نیست و شعر فارسی در کشورهای آسیای مرکزی، شبه‌قاره‌ی هند، پاکستان، و دیگر نقاط جهان، مجال دیگری می‌طلبد. این نکته نیز گفتنی است که، تعداد شاعران پرکار و موفق در ایران، تاجیکستان و افغانستان امروز نیز، شاید ده برابر شاعرانی باشد که در این کتاب به معرفی آن‌ها پرداخته شده است. همچنین گزینش یک شعر از میان پرونده‌ی پربار هر کدام از شاعران این کتاب، آن‌گونه که معرف همه ویژگی‌های سبکی و شاهکارهای هنری



شاعر باشد، کاریست بسیار سخت. با این حال، تلاش شده است که سروده‌هایی از شاعرانی با سبک‌ها و گرایش‌های مختلف ادبی و فکری انتخاب و به دلبستگان و پی‌جویان شعر امروز تقدیم شود.

روش کار ما در انتخاب شعران و این گزیده‌ها، بر مبنای سه اصل زیر بوده است:

۱. شاعران، از جریان‌ها و سبک‌های ادبی مختلف باشند و بعد از انقلاب اسلامی ایران در قید حیات بوده و آثاری از ایشان منتشر شده باشد.

۲. در انتخاب شعرها، اشعاری مورد نظر قرار داشته که حاوی پیام‌های اخلاقی، معنوی، انسانی و عرفانی باشد.

۳. در انتخاب شعرها، سادگی، ترجمه‌پذیری و فهم‌واژگان توسط مخاطب غیر فارسی مورد توجه قرار گیرد.

امید است با ترجمه این اثر به زبان‌های گوناگون، حاصل کار، بتواند مخاطب غیر فارسی زبان را راضی و به جمع دوستداران شعر معاصر ایران پیوند دهد.

در پایان از آقایان علیرضا قزوه و امیر پورپزشک که نقش اصلی در گردآوری، انتخاب و تهیه اطلاعات شاعران را برعهده داشتند و همچنین از یاری همکارانم، آقایان محمد قالیباف خراسانی، علیرضا دانش‌نیا و خانم‌ها، لیلا سلیمانی خواه و زینب کوشکی و ثریا خرمی تشکر و قدردانی می‌نمایم.

**سید محمد رضا دربندی**  
**معاون بین‌الملل بنیاد سعدی**

## منوچهر آتشی (۱۳۸۴-۱۳۱۰) دشتستان

منوچهر آتشی با کشف و شهود در طبیعت جنوبی و وحشی به نوعی خشونت غریزی در شعر دست می‌یابد. اما آنچه خشونت شعری آتشی را از عنصر خشونت آشفته و غیرمنسجم برخی از شاعران قبل و بعد از خودش متمایز می‌کند، لحن حماسی آن است.

### آثار

آهنگ دیگر ۱۳۳۸ / آواز خاک ۱۳۴۶ / دیدار در فلق ۱۳۴۸ / بر انتهای آغاز ۱۳۵۰ / گزینه اشعار ۱۳۶۵ / گزینه اشعار ۱۳۶۵ / وصف گل سوری ۱۳۷۰ / گندم و گیلان ۱۳۷۱ / زیباتر از شکل قدیم جهان ۱۳۷۶ / چه تلخ است این سیب ۱۳۷۸ / خلیج و خزر ۱۳۸۰ / باران برگ زوق: دفتر غزل‌ها ۱۳۸۰ / اتفاق آخر ۱۳۸۰ / حادثه در بامداد ۱۳۸۰ / ریشه‌های شب ۱۳۸۴ / غزل‌های سورنا ۱۳۸۴



### فراقی

سپیده که سر بزند  
نخستین روز روزهای بی تو  
آغاز می‌شود.  
آفتاب  
سرگشته و پیرسان  
تا مرا کنار کدام سنگ  
تنها بیابد / به تماشای سوسنی نوزاد  
به نخستین دوره‌ی سرگشتگی‌هام.  
در اندیشه‌ی توأم  
که زنبقی به جگر می‌پروری  
و نسترنی به گریبان  
که انگشت اشاره‌ات

به تهدید بازیگوشانه  
منقاری میزند به هوا  
و فضا را  
سیراب می کند از شبنم و گیاه  
سپیده که سر بزند، خواهی دید  
که نیست به نظرگاه تو / آن سدر فرتوتی / که هر بامداد  
گنجشکان بر شاخسار معطرش به ترم  
آخرین ستارگان کهکشان شیری را  
تا خوابگاه آفتابی شان  
بدرقه می کردند  
سپیده که سر بزند  
نخستین روز روزهای بی مرا  
آغاز خواهی کرد:  
مثل گل سرخ تنهایی  
آه خواهی کشید،  
به پروانه ها خواهی اندیشید  
و به شاخه ی سدری  
که سایه نینداخته بر آستانه ات.

## مهدی اخوان ثالث (م.امید ۱۳۰۷-۱۳۶۹) مشهد

اخوان ثالث در شعر کلاسیک توانمند بود. وی به شعر نو گرایید و آثاری دلپذیر در هر دو نوع شعر به جای نهاد. مهارت اخوان در شعر حماسی است. او درون‌مایه‌های حماسی را در شعرش به کار می‌گیرد و جنبه‌هایی از این درون‌مایه‌ها را به استعاره و نماد مزین می‌کند.

### اشعار

ارغنون ۱۳۳۰ / زمستان ۱۳۳۵ / آخر شاهنامه ۱۳۳۸ / از این اوستا ۱۳۴۵ / منظومه شکار ۱۳۴۵ / پاییز در زندان ۱۳۴۸ / عاشقانه‌ها و کبود ۱۳۴۸ / بهترین امید ۱۳۴۸ / در حیاط کوچک پاییز در زندان ۱۳۵۵ / دوزخ اما سرد ۱۳۵۷ / زندگی می‌گوید اما باز باید زیست... ۱۳۵۷ / ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم ۱۳۶۸



### دریچه

ما چون دو دریچه روبروی هم  
آگاه ز هر بگو مگوی هم  
هر روز سلام و پرسش و خنده  
هر روز قرار روز آینده  
عمر آینه بهشت، اما...آه  
بیش از شب و روز تیر و دی کوتاه  
اکنون دل من شکسته و خسته ست  
زیرا یکی از دریچه‌ها بسته ست  
نه مهر فسون، نه ماه جادو کرد  
نفرین به سفر، که هر چه کرد او کرد

## صابر امامی (۱۳۴۸) مرنده

امامی شاعر، داستان نویس و پژوهشگر ادبیات داستانی معاصر است. وی عمدتاً در قالب نیمایی و یا شعر سپید می‌سراید. اشعار وی عمدتاً با مضامین مذهبی و ادبیات انقلاب و مقاومت همراه است.

### آثار

مجموعه اشعار برسنگفرش یاد/ چهار شعر از دکتر صابر امامی / شعرهای: دستهایم را آفتابگردانت می‌کنم / آغاز همین شعر/ نی نوای دهم/ و مقاله‌های: چرا قفس؟! / پیدایش داستان کوتاه در جهان عرب (لبنان)



### سکوت

ای تنت شکوفه  
 پیراهنت موسیقی  
 من با بال‌های کبوتری می‌پریم  
 که در قلب تو تخم می‌کند  
 به تو می‌اندیشم  
 همه فصل‌هایم بهاران می‌شود  
 از یادم می‌روی  
 همه فصل‌هایم خزان  
 ای تنت شکوفه  
 پیراهنت موسیقی  
 پیراهن از تن برگیر  
 تا جهان در سکوت شیشه‌ای بهت بشکند  
 و بهار در سرزمین ما  
 به ابدیت برسد.

## مرتضی امیری اسفندقه (۱۳۴۵) تهران

مرتضی امیری اسفندقه کارشناسی ارشد ادبیات را از دانشگاه قم گرفت. شعر و ادبیات مهم‌ترین فعالیت وی است، اما فعالیت‌های اجرایی و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز در کارنامه خود دارد. مضامین مذهبی شعرش او در زمره شاعران مذهبی قرار می‌دهد.

### آثار

بازوان مولایی ۱۳۷۳ / رستاخیز حرکات ۱۳۷۷ / قتیل قبله ۱۳۸۰ / چین کلاغ ۱۳۸۳ / کوار ۱۳۸۷



من کودکانه \_ آسمان را دوست دارم  
این مرز \_ مرز بیکران را دوست دارم  
صاف است یا ابری؟ چه فرقی دارد آیا؟  
هرگونه باشد \_ آسمان را دوست دارم  
چشمک‌زنان صدها ستاره \_ گرم بازی  
من \_ دور هم \_ این کودکان را دوست دارم  
با ماه می‌گویم سخن شب‌های مهتاب  
دیوانه‌وار این دیده‌بان را دوست دارم  
از کودکی \_ همبازی من بوده خورشید  
این کوره آتشفشان را دوست دارم  
خورشیدهای دیگری هم هست گویا  
خورشیدهای بی‌نشان را دوست دارم  
زل می‌زنم هر شب به آن سوتر از این سو  
سوسوی شهر کهکشان را دوست دارم  
دریاست گاهی آسمان و ابرها موج  
این موج‌های مهربان را دوست دارم  
باران که می‌خواهد ببارد \_ ناگهان \_ آه!

من رعد و برق ناگهان را دوست دارم  
سبز و سپید و صورتی شاداب و شادا  
نقاشیی رنگین کمان را دوست دارم  
رشته به رشته ابرهای پنبه‌ای شکل  
این پله‌ها - این پلکان - را دوست دارم  
ای آسمان! ای پهنه پرواز و پاکی  
من با تو - حتی - دشمنان را دوست دارم  
مثل جهنم شد جهان، بگذار باشد  
تو هستی و من این جهان را دوست دارم

## قیصر امین پور (۱۳۸۶-۱۳۳۸) دزفول

اولین مجموعه او «در کوچه آفتاب» دفتری از رباعی و دوبیتی بود و به دنبال آن «تنفس صبح» تعدادی از غزل‌ها و شعرهای سپید او را در بر می‌گرفت. مضمون‌یابی، نکته‌پردازی و استفاده از زبان امروزی در نهایت سلاست و روانی از ویژگی‌های برجسته اشعار اوست. از وی در زمینه‌هایی چون شعر کودک و نثر ادبی نیز آثاری منتشر شده‌است.

### آثار

طوفان در پراتنز (نثر ادبی) ۱۳۶۵ / منظومه ظهر روز دهم (شعر نوجوان) ۱۳۶۵ / مثل چشمه، مثل رود (شعر نوجوان) ۱۳۶۸ / بی‌بال پریدن (نثر ادبی) ۱۳۷۰ / آینه‌های ناگهان (مجموعه شعر) ۱۳۷۲ / به قول پرستو (شعر نوجوان) ۱۳۷۵ / گل‌ها همه آفتابگردان‌اند (مجموعه شعر) ۱۳۸۰ / دستور زبان عشق ۱۳۸۶



دردهای من

جامه نیستند

تا ز تن در آورم

چامه و چکامه نیستند

تا به رشته‌ی سخن در آورم

نعره نیستند

تا ز نای جان بر آورم

دردهای من نگفتنی

دردهای من نهفتنی است

دردهای من

گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست

درد مردم زمانه است



مردمی که چین پوستینشان  
مردمی که رنگ روی آستینشان  
مردمی که نامهایشان  
جلد کهنه‌ی شناسنامه‌هایشان  
درد می‌کند

من ولی تمام استخوان بودم  
لحظه‌های ساده‌ی سرودنم  
درد می‌کند

انحنای روح من  
شانه‌های خسته‌ی غرور من  
تکیه‌گاه بی‌پناهی دلم شکسته است  
کتف‌گریه‌های بی‌بهانه‌ام  
بازوان حس شاعرانه‌ام  
زخم‌خورده است

دردهای پوستی کجا؟  
درد دوستی کجا؟

این سماجت عجیب  
پافشاری شگفت دردهاست  
دردهای آشنا  
دردهای بومی غریب  
دردهای خانگی  
دردهای کهنه‌ی لجوج

اولین قلم

حرف حرف درد را

در دلم نوشته است

دست سرنوشت

خون درد را

با گلم سرشته است

پس چگونه سرنوشت ناگزیر خویش را رها کنم؟

درد

رنگ و بوی غنچه دل است

پس چگونه من

رنگ و بوی غنچه را ز برگهای تو به توی آن جدا کنم؟

دفتر مرا

دست درد می زند ورق

شعر تازه مرا

درد گفته است

درد هم شنفته است

پس در این میانه من

از چه حرف می‌زنم؟

درد، حرف نیست

درد، نام دیگر من است

من چگونه خویش را صدا کنم؟

## منصور اوجی (۱۳۱۶) شیراز

اوجی با تأکید بر تکرار مصراعها و واژه‌ها جهت تأثیرگذاری در خواننده شعرش گونه خاصی از شعر را ارائه می‌دهد. توجه منصور اوجی در شعر بیشتر به فرم است. زبان شعر او ساده و خوش آهنگ با درون مایه‌ای اجتماعی و تصاویری بدیع از طبیعت است.

### آثار

باغ شب ۱۳۴۴ / خواب درخت و تنهایی زمین ۱۳۴۴ / شهر خسته ۱۳۴۶ / برگزیده اشعار ۱۳۴۹ / این سوسن است که می‌خواند ۱۳۴۹ / مرغ سحر ۱۳۵۶ / صدای همیشه ۱۳۵۷ / شعرهایی به کوتاهی عمر ۱۳۵۸ / حالی است مرا ۱۳۶۸ / کوتاه مثل آه ۱۳۶۸ / خوشا تولد و پرواز



### کوتاه مثل آه

در زیر این بلند

ما شرقیان همیشه سرودی سروده‌ایم

با تیغی بر گلوگاه

در نوبت پگاه

بر سبزه‌های خاک

پروانه‌ایم ما

با طول عمر خویش

کوتاه مثل آه

## مهرداد اوستا - محمدرضا رحمانی - (۱۳۷۰-۱۳۰۸) بروجرده

سبک اوستا به شیوه‌ی شعرای خراسانی و بیشتر به ناصر خسرو، خاقانی و مسعود سعد نزدیک است. در اندیشه‌های شاعرانه‌اش غالباً دقایق فلسفی و تفکرات حکیمانه را می‌پروراند او معتقد است که «یک هنرمند باید فرزند زمان خود باشد و دردها و نیازمندی‌های اکثریت مردم را درک کند و آینه‌ی گویای رنج و شادی مردم زمان باشد».

### آثار

تصحیح دیوان سلمان ساوجی / تصحیح دو رساله از خیام، «رساله‌ی وجود» و «نوروزنامه»، با شرح حال خیام / از کاروان رفته (مجموعه شعر) / شراب خانگی، ترس محتسب خورده / حماسه آرش / پالیزبان (مجموعه نثر، داستان) / امام، حماسه‌ای دیگر



### شکوفه اشک

وفا نکردی و کردم، خطا ندیدی و دیدم  
شکستی و نشکستم، بُریدی و نبریدم  
اگر ز خلق ملامت، و گر ز کرده ندامت  
کشیدم از تو کشیدم، شنیدم از تو شنیدم  
کی‌ام، شکوفه اشکی که در هوای تو هر شب  
ز چشم ناله شکفتم، به روی شکوه دویدم  
مرا نصیب غم آمد، به شادی همه عالم  
چرا که از همه عالم، محبت تو گزیدم  
چو شمع خنده نکردی، مگر به روز سیاهم

چو بخت جلوه نکردی، مگر ز موی سپیدم  
بجز وفا و عنایت، نماند در همه عالم  
ندامتی که نبردم، ملامتی که ندیدم  
نبود از تو گریزی چنین که بار غم دل  
ز دست شکوه گرفتم، بدوش ناله کشیدم  
جوانی ام به سمند شتاب می شد و از پی  
چو گرد در قدم او، دویدم و نرسیدم  
به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون  
گهی چو اشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم  
وفا نکردی و کردم، بسر نبردی و بردم  
ثبات عهد مرا دیدی ای فروغ امیدم؟

## ساعده باقری (۱۳۳۹) تهران

فعالیت او در شعر و شاعری با ورود به جلسات حوزه اندیشه و هنر اسلامی در سال ۱۳۶۰ وارد مرحله‌ای جدی‌تر شد. در سال ۱۳۶۲ همکاری خود را به رادیو آغاز کرد و در سال ۱۳۶۳ مجموعه شعر نجوای جنون را به چاپ رساند.

### آثار

نجوای جنون / ترانه های شیدایی / پیاده روی در اتوبوس / یارالی اوخومالار - ترانه‌های زخمی



### سفر

چه فراغتی‌ست

در سفری که به قصد «رسیدن» آغاز می‌شود.

بگذار اعتراف کنم

که هرگز به قاف چشم نداشته‌ام.

در این سفر تا «تو»

همیشه نگاه کرده‌ام

به دور شدنم از «من»

برای من همین کافی‌ست.

## محمدعلی بهمنی (۱۳۲۱) اندیمشک

بهمنی شاعر غزل سراسر است. بسیاری بر این عقیده‌اند که غزل‌های او وام‌دار سبک و سیاق نیما یوشیج است. نخستین شعر بهمنی در سال ۱۳۳۰، یعنی زمانی که او تنها ۹ سال داشت، به چاپ رسید.

### آثار

باغ لال ۱۳۵۰ / در بیوزنی ۱۳۵۱ / عامیانه‌ها ۱۳۵۵ / گیسو، کلاه، کفتر ۱۳۵۶ / گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود ۱۳۶۹ / غزل ۱۳۷۷ / شاعر شنیدنی است ۱۳۷۷ / عشق است ۱۳۷۸ / نیستان ۱۳۷۹ / کاسه آب دیوژن، امانم بده ۱۳۸۰ / این خانه واژه‌های نسوزی دارد ۱۳۸۲ / من زنده‌ام هنوز و غزل فکر می‌کنم ۱۳۸۸



دل خوشم با غزلی تازه، همینم کافی است

تو مرا باز رساندی به یقینم، کافیست

قانعم، بیشتر از این چه بخواهم از تو

گاه گاهی که کنارت بنشینم، کافیست

گله ای نیست، من و فاصله‌ها همزادیم

گاهی از دور تو را خوب بینم، کافیست

من همین قدر که با حال و هوایت-گهگاه-

برگی از باغچه شعر بچینم، کافیست

فکر کردن به تو یعنی غزلی شورانگیز

که همین شوق مرا، خوبترینم! کافیست

## سعید بیابانکی (۱۳۴۷) خمینی شهر

بیابانکی بیشتر شعر کلاسیک به‌ویژه غزل، رباعی و ... سروده همچنین او شعرهایی با زبان محاوره نیز سروده است. بیابانکی غزل عاشقانه و آیینی می‌سراید و در این غزل‌ها زبان او معاصر است از ویژگی‌های برجسته شعر بیابانکی بهره‌گیری از زبان طنز است.

### آثار

رد پای بر برف ۱۳۶۹ / نیمی از خورشید ۱۳۷۶ / نه ترنجی نه اناری ۱۳۸۲



شب است و باغچه‌های تهی ز میخک من

و بوی خاطره‌ها در حیاط کوچک من

حیاط خلوت من از سکوت سرشار است

کجاست نغمه غمگینت ای چکاوک من؟

به سگه سگه اشکم تو را خریدارم

تویی بهای پس‌اندازهای قلک من

بگیر دست مرا ای عروس دریایی

بیا به یاری دنیای بی عروسک من

تورا به رشته‌ای از آرزو گره زده‌اند

به پشت پنجره ی سینه مشبک من

کسی نیامده - حتی کلاغ‌های سیاه -

به قصد غارت جالیـز بی مترسک من

کیوترانه بیا تخم آشتی بگذار



میان گودی انگشت‌های کوچک من  
شب است و خواب عمیقی ربنده شهر مرا  
کجاست شیطننت کودکی و سوتک من؟  
بترس از این همه لؤلؤ که پشت پنجره‌اند  
بخواب شعر قشنگم، بخواب کودک من



## پرویز بیگی حبیب آبادی (۱۳۳۳) اردستان

او شاعری است که در عرصه‌های گوناگون از ترانه سرایی گرفته تا پژوهش در تذکره‌های شاعران فعال است. شعر او سهل و ممتنع است، اما ساده انکارانه نیست، اغلب اشعار او متأثر از فضای انقلاب و جنگ است.

### آثار

غریبانه (۱۳۶۹-۱۳۷۶) / آئینه در غبار-تاملی (در تذکره‌های شعر فارسی) ۱۳۷۶ / آن همیشه سبز ۱۳۷۶ /  
گزیده ادبیات معاصر (شماره ۲۶، ۱۳۷۸) / حماسه‌های همیشه ۱۳۸۲



### لانه

دست‌هایم

پلی‌ست به سوی تو

و سرانگشتانم

تا گنجشکان از آن بتروند

و در گیسوانت

لانه آغاز کنند.

## تیمور ترنج (۱۳۸۲-۱۳۳۳) شهر کرد

حس و صمیمیت دو عامل تأثیرگذار شعر تیمور ترنج بر مخاطبان است. او به شکل قابل توجهی توانست در زمان خود شعری اثرگذار و حسی به مخاطبان ارائه کند. توانمندی در سرودن شعرهای آزاد نیز از دیگر ویژگی‌های اوست.

### آثار

صدای مردم ژرفا/ تو چقدر شبیه شعرهای من گریه می‌کنی/ گزیده ادبیات معاصر/ اوقات دریا همیشه آبی نیست



### بر مزار نهنگی خفته

تارهای تنیده عنکبوتی عطشان

گلوی بریده آوازهای آبی‌ام را

تاریک کرد

هنگام که

پیراهن خونین تو را

بر شاخسار شکسته سدری سوخته دیدم

و تو را ندیدم

آه... تا به کی؟

از رودباره‌ی رگ‌بریده چشمانم

ماهیان خاموش

بر مزار نهنگی خفته

می‌بارند.

## محمد رضا ترکی (۱۳۴۱) آبادان

محمد رضا ترکی از چهره‌های شناخته شده و مطرح ادبیات است که هم در حوزه علمی و هم در جریان جدی داستان و شعر نقش آفرینی می‌کند. شعرهای محمد رضا ترکی بیان حکایات و داستان‌های تاریخی، عرفانی و مذهبی‌اند که در قالب شعر ریخته شده‌اند.

### آثار

فصل فاصله / هنوز اول عشق است / خاکستر آینه / بغض در نواحی لبخند



سنگی بر گور من

بگذار دوگانه‌ای بگزاریم

بر پیکرش

و به خاکش بسپاریم

دست کم فاتحه‌ای

شاید،

این مدفون در این سپیدی سهمگین

شهیدی باشد!

## فرخ تمیمی (۱۳۸۱-۱۳۱۲) نیشابور

تمیمی در اشعارش وقایع و حوادث امروزی و تاثیرات آن بر انسان شهری را با خلق تصاویر ملهم از واقعیت عینی جامعه امروزی بیان می‌دارد. در شعر تمیمی نوعی طنز پنهان اجتماعی وجود دارد. ساختار و ترکیبات کلمات و فرم در شعر او از اهمیت زیادی برخوردار است اشعار او گاه با لحن عاشقانه در می‌آمیزد.

### آثار

آغوش ۱۳۳۵ / سرزمین پاک ۱۳۴۱ / خسته از بی‌رنگی تکرار ۱۳۴۰ / دیدار ۱۳۵۰ / از سرزمین آینه و سنگ ۱۳۵۶ / گزینۀ اشعار ۱۳۶۹



### سرزمین پاک

ای سرزمین پاک

با اولین شکوفه هر سال،

در دشت چشم‌های تو ، بیدار می‌شود

باغ پر از شکوفه اندیشه‌های من.

در دشت چشم‌های تو - این دشت‌های سبز -

هر باغ شعر من

پیغام بخش جلوه روزان بهتریست.

هر غنچه،

هر شکوفه،

هر ساقه جوان،

دنیای دیگریست.

ای سرزمین پاک

من با پرندگان خوش آوای باغ شعر

در دشت چشم‌های تو، سرشار هستی‌ام.

من با امید روشن این باغ پر سرود

در خویش زنده‌ام.

دشت جوان چشم تو ، سبز و شکفته باد.



## محمد حسین جعفریان (۱۳۴۶) مشهد

بیشتر شهرت جعفریان از شعرهای بلند و نیز از گزارش‌ها و مستندهایش در مورد جنگ‌های جهان (افغانستان- بوسنی عراق-لبنان و...) است. دو بُعد در شعر جعفریان مشهود است: ابتدا بعد جنگ و دفاع مقدس و دیگری بعد اعتراض که در آثار آزادش بُعد اعتراض را به پیرنگی می‌توان دید.

### آثار

در حاشیه شط / پنجره‌های رو به دریا / فریادی پشت پنجره جهان / شانه‌های زخمی پامیر / شیری در قفس  
۹۰۲ / در پایتخت فراموشی



### اقرار

- بگو که دوست دارم!

... و او دوباره کوه را

میان پنجه‌های خود فشرد

آب شد

درون ظرف تشنه ریخت.

- بگو که دوست دارم!

و او دوباره پهن شد

و جنگلی نمود دشت خشک را

سپس به بوستان روی فرش کهنه خیره شد...

هجوم گل و ساقه‌های پیچ‌پیچ زنده

نغمه‌های بی‌شکيب بلبلان شاد

ولی صدای روبه‌رو دوباره گفت:

- بگو که دوست دارم!

و او دوباره آب شد

اتاق را فراگرفت و فوج ماهیان رنگ‌رنگ

از دهان پنجره

گریختند تا گلوی خشک باغ...

ولی صدای روبه‌رو دو پلک روی هم نهاده

خیس و ترس خورده باز گفت:

- فقط بگو

بگو که

دوست دارمت!

ولی دریغ...

مردِ لال، مرده بود.



## غلامعلی حداد عادل (۱۳۲۴) تهران

حداد عادل به اشعار کلاسیک وفادار است و زبان شعری اش زبانی پیراسته و بدون آرایه‌های اضافی است. اشعار حداد عادل عمدتاً در قالب غزل است اما وی در قالب‌های قصیده، قطعه و رباعی هم می‌سراید.

### آثار

مجموعه اشعار: "هنوز هم" ... و احوال دل گداخته



### هنوز هم...

با من به خنده گفت که باری هنوز هم؟  
 گریان جواب دادمش، آری هنوز هم  
 آری اگر تو نام من از یاد برده‌ای  
 از دل نرفته یاد تو، باری، هنوز هم  
 شوق هزار غنچه نشکفته با من است  
 تا بشکفد به باغ بهاری، هنوز هم  
 سر می‌نهم به بالش حسرت، در این امید  
 تا سر نهم به دامن یاری، هنوز هم  
 ز آن آتشی که عشق تو در جان من فکند  
 مانده است شعله‌وار شراری، هنوز هم  
 عادل! صبور باش که در این جهان کسی  
 یک گل نچیده بی‌غم خاری هنوز هم

## سیدحسن حسینی (۱۳۸۳-۱۳۳۵) تهران

زبان شعر او، زبانی به‌هنجار، آشنا و اغلب مطابق با زبان معیار است. مضامین مذهبی با استفاده از شیوه‌های شعری پس از نیمه از ویژگی‌های اشعار اوست. حسینی به جز غزل و مثنوی، به رباعی توجه ویژه‌ای کرده است؛ نکته‌ای که در رباعی‌های حسینی به چشم می‌خورد روحیه حماسی آنهاست.

### آثار

هم‌صدا با حلق اسماعیل ۱۳۶۳ / گنجشک و جبرئیل ۱۳۷۰ / گزیده شعر جنگ و دفاع مقدس ۱۳۸۷ / نوش‌داروی طرح ژنریک ۱۳۸۵ / در ملکوت سکوت ۱۳۸۸ / از شرابه‌های روسری مادرم / سفرنامه گردباد تنها طرف آفتاب را گرفت ۱۳۸۹ / بال‌های بایگانی ۱۳۹۱



### غم نان

گفته بودند به ما  
می‌گشت در همه کس

غم نان

ایمان را

در شبی سرد چو مرگ

که هوا می‌لرزید

و تن خسته شهر

بستر برف زمستانی بود

راهی خانه شدم.

من - گرسنه -

پدرم را دیدم

که در آن ظلمت سرد

با یخ حوض قدیمی حیاط

جنگ سختی می‌کرد

تا زخون دشمن

بعد از آن جنگ، وضویی سازد

پدرم بی‌کلامی گوید

گفت با من: پسر!

چاره مشکل ما ایمان است.

## رحمت حقی پور (۱۳۴۰) فومن

حقی پور از ۱۴ سالگی به طور جدی به سرودن پرداخت و شعرهایش را از سال ۱۳۵۶ در مطبوعات کشور منتشر کرد. او علاوه بر شعر، در داستان نویسی و سرودن تصنیف‌های فارسی و گیلکی به تجربه‌های موفق دست یافته است.

### آثار

ایستگاه صبحدما ۱۳۷۱ / عروسی در باران ۱۳۷۱ / شهر گردونه‌ها ۱۳۷۲ / یک تکه از آسمان ۱۳۷۶ / برگ و آینه ۱۳۷۶ / فاطمه فاطمه ۱۳۷۷ / گزیده ادبیات معاصر نیستان ۱۳۷۸



### تو و من

تو را که چشمان زیبا داری

تنها این جاست،

که خواهم دید

هم تو

هم من

پرنده‌هایی هستیم

که جایی

در کهکشانِ دور

در باغی

روی یک شاخه

بیدار می‌شویم

و نام‌های هم را

به یاد

می‌آوریم.

## فاطمه راکعی (۱۳۳۳) زنجان

او از شاعرانی است که در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فعالیت‌های گوناگون داشته است. راکعی از آغاز به اشعار طبیعت علاقمند بود. تازه‌ترین شعرهای او درونمایه‌های عرفانی و انسانی را در خود جای داده است.

### آثار

سفر سوختن / آواز گل سنگ ۱۳۷۳ / مادرانه‌ها ۱۳۸۲ / گزیده ادبیات معاصر ۱۳۷۸ / با لحظه‌ها زیستن ۱۳۹۰



### دیوانه پرواز

آن مرغ خوش آواز چه زیباست به پرواز  
می‌هوت منم خیره در او چشم و دهان باز

زیباست به زیبایی یک شعر شکفته  
در ساحت روحانی یک ذهن غزل‌ساز...

انگار، همه جذبه و شیدایی و شور است  
در اوج، رها، شاد و سبکبال و سرافراز

تصویر شگفتی ست که نقاش طبیعت  
ترسیم نموده ست به سر پنجه اعجاز

بر خاک، منم، مانده و در بند و حصار  
در حسرت پرواز، سراپا هوس و آرز

بسته ست مرا رشته آمال به دنیا  
زان سان که نیارست کند دست فلک باز

دیری ست که در حنجره فریاد ندارم  
خشکیده به لب‌های خموشم گل آواز

دیوانه پروازم و بر خاک، عجب نیست  
مرغ قفسم، نیست مرا زهره پرواز...

## عبدالرضا رضایی‌نیا (۱۳۴۲) صومعه‌سرا

عمده فعالیت‌های رضایی‌نیا در زمینه شعر، نقد ادبی و ترجمه متمرکز است. بیش از بیست عنوان کتاب در حوزه‌های یاد شده از وی منتشر شده است. رضایی‌نیا از سال ۱۳۷۳ به ترانه‌سرایی روی آورد. ترانه‌های تأثیرگذار و پرشمار وی در عرصه موسیقی گیلان جایگاه ویژه دارد.

### آثار

کفش‌های مجنون گم گشت / فرشته بفرستید (منظومه) / مقتل گل سرخ / همیشه فرداست (غزل) / صبح  
قیامت به خیر! / روز چندم / کوچه باران (منظومه‌ای برای نوجوانان) / گلدون شکسته / بخوان؛ عین باران



### چه حسرتی

درون دیده و دلت زبانه می‌کشد

به یاد آبی گذشته‌های دور

و موج‌های آه

به سوی سقف آسمان

فرار می‌کنند

دقیقه‌های آب و آتش است

و فوج‌های اشک

- که خاطرات واژگون ابرهاست -

کرانه‌های بی‌خیال را شکار می‌کنند

کجایی

ای پرنده‌ی غریب!

## حمید سبزواری (۱۳۹۵-۱۳۰۴) سبزواری

حسین ممتحنی متخلص به حمید (بدلیل فعالیت‌های سیاسی با نام حمید سبزواری شناخته شد) چهارده ساله بود که سرودن شعر را آغاز کرد. شعر او، شناسنامه زمانمند وضعیت اجتماعی ایران است زیرا کمتر حادثه یا رویدادی است که انعکاسی از آن در شعر او نباشد.

### آثار

سرود درد/ سرود سپیده/ سرودی دیگر/ تو عاشقانه سفر کن/ بانگ جرس



### بازسازی

بهار را دل من پرترا نه می خواهد  
برای خنده، لب من بهانه می خواهد  
به بازسازی میهن، بیا کمر بندیم  
که عندلیب چمن، آب و دانه می خواهد  
نهال نهضت ما، تا گل آورد به چمن  
فراغتی - که برآرد جوانه - می خواهد  
زبان زغمه بیگانگی ببند ای دوست  
که بزم ما سخن دوستانه می خواهد  
فریب حیلۀ دشمن مخور که آن مکار  
بهانه‌ای پی تاراج خانه می خواهد  
ز فکر تفرقه پرهیز کن که اهریمن  
فنای ملت ما، زین میانه می خواهد  
از این طلّیعه که لرزد زبام شرق «حمید»  
تداوم سحری شادمانه می خواهد

## محمدعلی سپانلو (۱۳۹۴-۱۳۱۹) تهران

محمدعلی سپانلو شاعر، منتقد ادبی، مترجم است. سپانلو از جمله شاعران معاصر است که به زبانی مستقل و مشخص در شعر دست یافته است. عصیانهای روحی شاعر، خصیص زبان ویژه و مستقل اوست. اشعار سپانلو در قالب نو و سپید است. بسیاری از آثار او تا به حال به زبانهای انگلیسی، آلمانی، فرانسه، هلندی، عربی، و سوئدی ترجمه شده است.

### آثار

آه... بیابان ۱۳۴۲ / خاک ۱۳۴۴ / رگبارها ۱۳۴۶ / پیاده‌روها ۱۳۴۷ / سندباد غایب ۱۳۵۲ / هجو ۱۳۵۶ / نبض وطنم را می‌گیرم ۱۳۵۷ / خانم زمان ۱۳۶۶ / ساعت امید ۱۳۶۸ / خیابانها؛ بیابانها ۱۳۷۱ / فیروزه در غبار ۱۳۷۷ / پاییز در بزرگراه ۱۳۷۹ / رالیزینا ۱۳۸۱ / تبعید در وطن ۱۳۸۱ / قایق سواری در تهران ۱۳۹۰



### رضایت

تو ساعتی تو چراغی تو بستری تو سکوتی

چگونه می‌توانم

که غایبیت بدانم

مگر که خفته باشی در اندوه‌هایت

تو واژه‌های تو کلامی تو بوسه‌ای تو سلامی

چگونه می‌توانم که غایبیت بدانم

مگر که مرده باشی در نامه‌هایت

تو یادگاری تو وسوسه‌ای تو گفت و گوی درونی

چگونه می‌توانی که غایبیم بدانی

مگر که مرده باشم من در حافظه‌ات

بهبانها را مرور کردم

گذشته را به آفتاب سپردم

به عشق مرده

رضایت دادم

یعنی

همین که تو در دوردست زنده‌ای

به سرنوشت رضایت دادم





## محمود شاهرخی - م. جذبہ - (۱۳۸۸-۱۳۰۶) بم

محمود شاهرخی متخلص به «جذبہ»، بسیاری از شعرهای خود را با موضوعات عرفانی، انقلابی و دفاع مقدس سروده است. تخصص او در زمینه شعر عرفانی و معرفتی بود. جذبہ بیشتر قالب‌های کلاسیک را در سرودن تجربه کرد.

### آثار

در غبار کاروان / داغ شقایق‌ها / در غبار کاروان / نسیم وصل / ز اشک پرس حکایت، امام علی (ع) روح بی نهایت / شمیمی از گلزار معرفت / بر آستان جانان، کیمیای احسان / ترجیعات توحیدی و...



### ابر فیض

شکفت غنچه و بنشست گل به بار ، بیا	دمید لاله و سوری ز هر کنار ، بیا
بهار آمد و نشکفت باغ خاطر ما	تو ای روان سحر؛ روح نوبهار! بیا
مگر چه مایه بود صبر، عاشقان تو را ؟	ز حد گذشت دگر رنج انتظار، بیا
ز هر کرانه ، شقایق دمیده از دل خاک	پی تسلی دل‌های داغدار، بیا
ز عاشقان بلاکش، نظر دریغ مدار	فروغ دیده نرگس! به لاله زار بیا
ز منجنیق فلک، سنگ فتنه می‌بارد	مباد آن که فرو ریزد این حصار، بیا
طلایه دار توآند این مبشران ظهور	به پاس خاطر این قوم حقگزار بیا
درین کویر که سوزان بود روان سراب	تو ای سحاب کرم، ابر فیض بار! بیا
ز دست برد مرا شور عشق و «جذبۀ» شوق	قرار خاطر محزون بیقرار! بیا

## محمد شمس لنگرودی (۱۳۲۹) لنگرود

شعر شمس لنگرودی به زبانی ساده‌فهم و تخیلی ملموس دست یافته و در عین حال به ورطهٔ عامیانگی نیفتاده است. شعرهای تازهٔ شمس مؤید اعتراضی فردی‌تر و پیچیده‌تر به وضعیت اجتماعی است. به تصویر کشیدن عینی اشیاء و عدم اشارهٔ مستقیم به حس‌ها و عواطف و جنبه‌های ذهنی در شعر شمس او را از شاعری رمانتیک و ذهنی‌گرا دور کرده به عینیت‌باوری مدرنیسم نزدیک‌تر می‌کند.

### اشعار

رفتار تشنگی / خاکسترو بانو / جشن ناپیدا / قصیده لبخندچاک چاک / نت‌های برای بلبل چوبی / پنجاه و سه ترانه عاشقانه / رسم کردن دست‌های تو / ملاح خیابان‌ها / باغبان جهنم / چوبانی سایه ...



حکایت باران بی‌امان

حکایت بارانی بی‌امان است

این‌گونه که من

دوستت می‌دارم. شوریده‌وار و پریشان باریدن

بر خزه‌ها و خیزاب‌ها

به بی‌راهه و راه‌ها تاختن

بی‌تاب، بی‌قرار

دریایی جستن

و به سنگچینِ باغِ بسته‌دری سر نهادن

و تو را به یاد آوردن

چون خونی در دل

که همواره

فراموش می‌شود.

حکایت بارانی بی‌قرار است

این‌گونه که من

دوستت می‌دارم.

## محمد رضا شفیعی کدکنی - م. سرشک - (۱۳۱۸) نیشابور

شفیعی کدکنی سرودن شعر را از جوانی به شیوه قدمایی آغاز کرد و پس از چندی به سبک نو مشهور نیما یوشیج روی آورد. وی از زمره شاعران اجتماعی است و در اشعار خود تصویری از جامعه ایرانی دهه چهل و پنجاه را بازتاب می‌دهد در اشعار وی دلبستگی و گرایش فراوان به آیین و فرهنگ ایرانی و به‌ویژه خراسان به چشم می‌خورد.

### آثار

زمزمه‌ها ۱۳۴۴ / شبخوانی ۱۳۴۴ / از زبان برگ ۱۳۴۷ / در کوچه باغ‌های نیشابور ۱۳۵۰ / بوی جوی مولیان ۱۳۵۶ / از بودن و سرودن ۱۳۵۶ / مثل درخت در شب باران ۱۳۵۶ / هزاره دوم آهوی کوهی ۱۳۶۷



بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب،  
که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند  
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید  
به آشیانه ی خونین دوباره برگردند

بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت  
که موج و اوج طنپنش ز دشت‌ها گذرد؛  
پیام روشن باران،  
ز بام نیلی شب،  
که رهگذار نسیمش به هر کرانه برد.

ز خشکسال چه ترسی!

- که سد بسی بستند:

نه در برابر آب،

که در برابر نور

و در برابر آواز و در برابر شور ...

در این زمانهٔ عسرت،  
به شاعران زمان برگ رخصتی دادند  
که از معاشقهٔ سرو و قمری و لاله  
سرودها بسرایند ژرف تر از خواب  
زلال تر از آب.  
تو خامشی، که بخواند؟  
تو می‌روی، که بماند؟  
که بر نهالک بی برگ ما ترانه بخواند؟  
از این گریوه به دور،  
در آن کرانه، ببین:  
بهار آمده،  
از سیم خاردار، گذشته.  
حریق شعلهٔ گوگردی بنفشه چه زیباست!  
هزار آینه جاری ست.  
هزار آینه اینک، به همسرایی قلب تو می‌تپد با شوق.  
زمین تهی ست ز زندان،  
همین تویی تنها  
که عاشقانه‌ترین نغمه را دوباره بخوانی.  
بخوان به نام گل سرخ، و عاشقانه بخوان:  
"حدیث عشق بیان کن، بدان زبان که تو دانی"

## کمال شفیعی مشعوف (۱۳۴۷) همدان

شعر شفیعی دارای خصیصه‌های مدرن است وی رویکردی نو و متفاوت به مسائل اجتماعی انسان امروز با تکیه بر جغرافیای خود دارد و از این طریق به زبانی جدید دست یافته که روی نگاه لطیف به رویدادها و پدیده‌ها استوار است او نویسنده حوزه کودک هم می‌باشد.

### آثار

می‌خواهم دست به کار بزرگی بزنم / به یک زبان عشق می‌شوم / گوزنهای پا به ماه / هر گلابی یک چراغ / قطار  
لکنتی سوسنگرد / گربه مثل ویرگول



درخت

درخت

در پیراهنی از شکوفه

پنهان بود

دست بردم

انگشت‌هایم

میوه داد.

## شهرام شیدایی (۱۳۴۶) کرج

شیدایی در شعرش نگاه تازه‌ای به انسان و جهان دارد. او پس از کشف حیات مادی به آفرینندگی روی می‌آورد. به همین دلیل او با وجود زبان ساده شعرهایش تأمل بر انگیز و متفکرانه جهان را می‌نگرد.

### آثار

آتش برای آتش دیگر/ خندیدن در خانه‌ای که می‌سوخت/ آدم‌ها روی پل/ منتخب شعرهای ویسوا شیمبورسکا/ سنگی برای زندگی ، سنگی برای مرگ



چرا هیچ‌کس به ما نگفته است که زمین

مدام چیزی را از ما پس می‌گیرد

و ما فکر می‌کنیم که زمان می‌گذرد

شاید زمین، آن سیاره‌ای نیست که ما در آن باید می‌زیستیم

و از این رو، چیزی در ما همیشه پنهان می‌ماند

و به این زندگی بر نمی‌گردد.

از دست‌هایمان بیرون رفته‌ایم

از چشم‌هایمان

و همه چیز این خاک را کاویده‌ایم:

— ما به همراه آب و باد و خاک و آتش

تبعید این سیاره شده‌ایم

و این جا

زیباترین جا برای تنهایی‌ست.

کسی در من همه چیز را خواب می‌بیند

## سیدعلی صالحی (۱۳۳۴) ایزده

صالحی از پایه گذاران جریان "موج ناب" و "شعر گفتار" در شعر معاصر ایران است. وی با نقض تقطیع سنتی و سطر بندی کلاسیک در شعر سپید، پیشنهاد تقطیع هموار و مدرن را مطرح کرد و موفق شد این روش تقطیع را همه گیر کند. او جنبش شعر گفتار را ساده کردن زبان شعر معرفی می کند که به جریانی مقبول در شعر فارسی تبدیل شد.

### آثار

پیشگو و پیاده شطرنج ۱۳۶۷ / نشانی‌ها ۱۳۷۴ / مُردن به وقت شهریور ۱۳۷۵ / رویاهای قاصدک غمگینی که از جنوب آمده بود ۱۳۷۶ / سفر بخیر مسافر غمگین پاییز پنجاه و هشت ۱۳۷۶ / آسمانی‌ها ۱۳۷۶ / آخرین عاشقانه‌های ری را ۱۳۷۸ / دیرآمده‌ای ری راباد آمد و همه رویاها را با خود برد ۱۳۸۰ / تنها به یاد خواهد داد ۱۳۸۰ / دریغا ملا عمر ۱۳۸۰ / ساده بودم، تو نبودی، باران بود ۱۳۸۰ / از آوازهای کولیان اهوازی ۱۳۸۲ / یوما نادا ۱۳۸۴ / سمفونی سپیده دم ۱۳۸۶



### با چشم هایت حرف دارم

با چشم هایت حرف دارم  
می‌خواهم ناگفته‌های بسیاری را برایت بگویم  
از بهار،  
از بغض‌های نبودنت،  
از نامه‌های چشمانم...

که همیشه بی جواب ماند

باور نمی‌کنی؟!!

تمام این روزها

با لبخندت آفتابی بود

اما

دلتنگی آغوشت

رهایم نمی‌کند،

به راستی...

عشق بزرگترین آرامش جهان است.

## طاهره صفارزاده (۱۳۸۷-۱۳۱۵) سیرجان

طاهره صفارزاده، شاعر، پژوهشگر و مترجم، قالب سپید را برای بیان اندیشه‌ها و احساساتش انتخاب کرده بود. شعر او در دوران پیش از انقلاب که آغاز فعالیت ادبی‌اش بود رنگ و بوی انقلابی، اجتماعی و مذهبی داشت و این مضامین را تا پایان عمر در شعر خود منعکس کرد.

### اشعار

رهگذر مهتاب ۱۳۴۱ / سروده‌هایی به زبان انگلیسی ۱۳۴۷ / طنین در دلتا ۱۳۴۹ / سد و بازوان ۱۳۵۰ / سفر پنجم ۱۳۵۶ / حرکت و دیروز ۱۳۵۷ / بیعت با بیداری ۱۳۵۸ / مردان منحنی ۱۳۸۶ / دیدار صبح ۱۳۶۶ / گزیده اشعار فارسی و انگلیسی ۱۳۷۸ / در پیشواز صلح ۱۳۸۵ / گزیده ادبیات معاصر ۱۳۷۸ / هفت سفر ۱۳۸۴ / روشنگران راه ۱۳۸۴ / اندیشه در هدایت شعر ۱۳۸۴.



### سبزه

آن سبزه  
کز ضخامت سیمان گذشت  
و قشر سنگی را  
در کوچه‌ی شبانه‌ی بابل  
تا منتهای پرده‌ی بودن  
شکافت  
آن سبزه زندگانی بود

آن سبزه زندگانی بود  
و پای باطل تو  
آن پای بویناک  
با چکمه‌های کور  
آن سبزه را شکست

آن سبزه  
رویش آزادی  
آن سبزه  
آزادی بود



## عمران صلاحی (۱۳۲۵) تهران

عمران صلاحی شاعر، نویسنده، مترجم و طنزپرداز ایرانی بود. شعر طنز صلاحی به معنای سنتی و کلاسیک کلمه «معنا محور» است. مضامین اجتماعی در اشعار طنز او چشمگیر است؛ طنزی که اگرچه مخاطب را می‌خنداند اما به شدت تکان دهنده و تأثیر برانگیز است.

### آثار

«پنجره دن داش گلیر» به ترکی ۱۳۶۱/گزیده اشعار ۱۳۷۸ /مجموعه شعر «مرا به نام کوچکم صدا بزن»  
۱۳۸۱ /گزینه اشعار طنزآمیز ۱۳۸۲



### ستایش

نه آسمان

در چارچوب پنجره می‌گنجد

نه دریا

در چارسنگ حوض

و نه جنگل

در چاردیوار باغ

شرابی دیرینه

خم را می‌شکند

و سر می‌رود

از لب جهان

چنان بی‌کرانه‌ای

که هر ستایشی

محدودت می‌کند.

## آزاده طاهایی (۱۳۴۶) تهران

طاهایی شاعری که خارج از ایران زندگی می‌کند. او در سرایش اشعار از عناصر، واژه‌ها و اصطلاحات متداول در زندگی انسان امروز و محیط زندگی خودش بهره زیادی گرفته است.

### آثار

روی پل آما چه می‌کنید خانم؟ ۱۳۸۸ / نام تو زخم من است ۱۳۹۰



آدم‌ها می‌آیند

زندگی می‌کنند

می‌میرند

و می‌روند

اما

فاجعه‌ی زندگی تو

آن هنگام آغاز می‌شود

که آدمی می‌میرد

اما

نمی‌رود

می‌ماند

و نبودنش در بودن تو

چنان ته‌نشین می‌شود

که تو می‌میری در حالی که زنده‌ای

و او زنده می‌شود در حالی که مرده است.

## محمد رضا عبدالملکیان (۱۳۳۶) نهاوند

او از شاعران عصر انقلاب محسوب می‌شود. در ابتدا به قالب چهارپاره‌های پیوسته روی آورد. اما بیشتر اشعارش در قالب نیمایی و سپید سروده شده است. اغلب شعرهای وی رنگ و بوی عاشقانه با درون‌مایه اجتماعی دارد که با لحنی ساده و خوش‌آهنگ به دور از ابهام بیان شده‌اند.

### آثار

مه در مه ۱۳۵۴ / ریشه در ابر ۱۳۶۳ / رباعی امروز ۱۳۶۳ / انردپای روشن باران ۱۳۷۴ / آوازه‌های اهل آبادی ۱۳۷۴ / گزیده ادبیات معاصر ۱۳۷۸ / ساده با تو حرف می‌زنم ۱۳۸۲.



### هوای قریه بارانی‌ست

هوای قریه بارانی‌ست

و من با نم‌نم باران

دل‌م را کاشتم امروز در قریه

نگاهت باغبان مهربانی‌ها

دل‌م را آب خواهد داد تا روییدن

گل‌های سرخ عشق

زمین، آبستن سبز است و

دشتستان

به جز در فکر راز کشت‌زاران نیست

و در خواب درختان

می‌شود، روییدن سبزینه‌ها را دید

هوای قریه بارانی‌ست

و من با نم‌نم باران

دلّم را کاشتم امروز در قریه

تو می‌بینی و می‌خندی

تو می‌خندی و می‌گویی:

«چه مشتاقانه پل پیچیده با آن جاری روشن»

چه چشم‌انداز زیبایی

و چشمان تو در باران

گره خورده‌ست

با شوق نگاه من.

## احمد عزیزی (۱۳۹۵-۱۳۳۷) سرپل ذهاب

احمد عزیزی ارائه دهنده سبک جدید مثنوی است. تمایل سبک وی به معنویت و عرفان اسلامی با فرم جدیدی از مثنوی - ملهم از مثنوی مولوی - در شعر معاصر بی نظیر است. این سبک تأثیر بسیار زیادی در شعر معاصر گذاشته است. اشعار عزیزی با عرفان اسلامی آمیختگی دارد و تمجید از اهل بیت در بیشتر آثارش موج می زند.

### آثار

کشف های مکاشفه ۱۳۶۷ / شرحی آواز ۱۳۶۸ / خوابنامه و باغ تناسخ ۱۳۷۱ / ترجمه زخم ۱۳۷۰ / باران پروانه ۱۳۷۱ / رودخانه رؤیا ۱۳۷۱ / ملکوت تکلم ۱۳۸۶ / سیل گل سرخ ۱۳۵۲.



کاشکی آینه عربانی نداشت

هیچ چشمی پلک پنهانی نداشت

کاش هر کوهی بهار رنگ بود

هر درختی لانه آهنگ بود

کاش هر باغی که در گل می نشست

زیرهر برگش تأمل می نشست

کاش مرزی بود بین خاک و خواب

کاش رودی می گذشت از جان پاک

کاش برف خستگی کم می نشست

جای یخ بر سنک شبنم می نشست

کاشکی این کاش ها اقلیم داشت

آرزوی های بشر تقویم داشت

جرم ماضی آب می شد روی حال  
کس نمی ترسید از سمت محال  
هر که دل می جست دستش باز بود  
هر که گل می خواست در پرواز بود  
کاش انسان دفتر ادراک بود  
کاش شهوت مثل شبنم پاک بود  
کاش ، مرزهای رقص ما آزاد بود  
رنگ در موسیقی ما شاد بود  
هیچکس در شهر ما دردی نداشت  
هیچ سبزی آفت زردی نداشت

## افشین علاء (۱۳۴۸) نور

شاعر و نویسنده ایرانی که در نوجوانی شعر کودک و نوجوان را به عنوان حیطه اصلی کار خود برگزید. بیشتر تألیفات او در زمینه شعر خردسال، کودک و نوجوان است اما در قالب‌های نیمایی و به‌ویژه غزل نیز تجربه‌های فراوانی دارد.

### آثار

یک عالم پروانه ۱۳۶۸ / یک سبد بوی بهار ۱۳۷۰ / بدم شعر بگویم ۱۳۷۹ / نسیم دختر باد ۱۳۷۷ / خاطرات مه گرفته ۱۳۸۰ / گل صد برگ و تانک ۱۳۸۳



از مادرم آموخته ام سادگی ام را

در اوج سرافرازی ام افتادگی ام را

صد عقل مرکب، دل پیچیده بباید

تا درک کند کیفیت سادگی ام را

سوگند به عالم که به عالم نفروشم

ارث پدرم جرأتم آزادگی ام را

ساقی! اگرم تا پر عنقا برسانیم

از کف ندهم دولت افتادگی ام را

عمری ست که شرمنده شد از زندگی ام مرگ

چون دید به شوق سفر، آمادگی ام را!

ناصر فیض (۱۳۳۸) قم

اولین تجربیات ادبی او مربوط به دوران دبیرستان وی می‌باشد، و اولین آثار چاپ شده‌اش چند رباعی است. فیض به عنوان یک شاعر طنز پرداز شناخته می‌شود. اشعار طنز او آمیخته با آرماتگرایی و امید است.

آثار

املت دسته دار / سه گانه‌ها / فیض بوک



نیامدم که بخواهم کنار من باشی  
میان این همه بیگانه یار من باشی

دلم گرفته تر از بغض مهربان شماست  
مباد آن که شما غمگسار من باشی

تو ای ستاره ی وحشی که کهکشان زادی  
مخواه روی زمین بر مدار من باشی

من از اهالی عشقم، نه از حوالی جبر  
خطاست این که تو در اختیار من باشی

ولی، نه! من که در اینجا دچار پاییزم  
چگونه از تو نخواهم بهار من باشی

تو می توانی از آن چشم های خورشیدی  
دریچه‌ای به شب سرد و تار من باشی

همیشه کوه بمان تا همیشه نام تو را  
صدا کنم که مگر اعتبار من باشی



## مهرنوش قربان‌علی (۱۳۴۷) تهران

مهرنوش قربان‌علی، دانش‌آموخته کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، یکی از شاعران و منتقدان معاصر است. برخی از آثارش به زبان‌های ترکی استانبولی، انگلیسی، فرانسه، سوئدی، کردی و عربی ترجمه و منتشر شده است. او از شاعرانی است که در قالب سپید می‌سراید.

### آثار

در ناتمامی خود / راه به حافظه جهان / تبصره / به وقت البرز / کوک تهران



پیر که می‌شوند

خاطرها

پیر که می‌شوند

زودرنج می‌شوند

چه به یادشان باشی

چه فراموش‌شان کنی.

پشت خم می‌کنند

و به دنبال عصایی

دور می‌شوند

نامی را بر لب نمی‌آورند

و تعجب می‌کنند

از این که روزی

عاشق بوده‌اند!

## علی‌رضا قزوه (۱۳۴۲) گرمسار

او یکی از شاعران موج سوم (شعر انقلاب و دفاع مقدس) شمرده می‌شود. ویژگی قزوه صراحت و روشنی زبان و در عین حال چند لایه بودن اشعارش می‌باشد. تا کنون از وی چه در قالب شعر سپید و چه در قالب غزل، اشعار بسیاری منتشر شده‌است.

آثار

از نخلستان تا خیابان (۱۳۶۸) / شبلی و آتش (۱۳۷۳) / دورگت عشق ۱۳۷۵ / قطار اندیمشک ۱۳۸۴ / این همه یوسف / عشق علیه‌السلام ۱۳۸۱ / با کاروان نیزه / چمدان‌های قدیمی ۱۳۹۱ / صبح بنارس ۱۳۹۱



### قطار اندیمشک

گنجشک‌ها و قناری‌ها در یک صف!

به یاکریم‌ها بگو

نماز، در ایستگاه بعدی!

در ایستگاه شمعدانی و باران!

با سوت آخرین

که نوح بیاید

قطار راه می‌افتد

سی مرغ در هر واگن!

نوح گفت:

همه سوار شوید!

و پرندگان،

قطار را به آسمان بردند.

## عبدالجبار کاکایی (۱۳۴۲) ایلام

کاکایی نویسنده، شاعر و زبان‌شناس است. تاکنون از او بالغ بر ۱۵ عنوان کتاب چاپ و منتشر شده است. آواز شعر نیمایی و سپید تا چارپاره؛ غزل، مثنوی و ترانه را در کارنامه ادبی خود دارد. اما علاقه وی بیشتر معطوف به قالب‌های غزل و مثنوی است فضای شعری کاکایی متأثر از جنگ تحمیلی است.

### آثار

آوازه‌های واپسین ۱۳۶۹ / مرثیه روح ۱۳۶۹ / سال‌های تاکنون ۱۳۷۲ / حتی اگر آئینه باشی ۱۳۷۵ / زنبیلی از ترانه، منتخب غزل ۱۳۸۱ / فرصت نایاب ۱۳۸۵ / با سکوت حرف می‌زنم ۱۳۸۹ / با تو این ترانه‌ها شنیدنی‌ست ۱۳۹۰ / بی چتر و بارانی ۱۳۹۱ / حق با صدای توست ۱۳۸۷ / دنیای بی آواز ۱۳۹۲ / حبس سکوت ۱۳۹۱



### قاب عکس

به شوق خلوتی دگر که روبراه کرده ای

تمام هستی مرا شکنجه گاه کرده ای

محلّه مان به یمن رفتن تو رو سپید شد

لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده ای

چه روزها که از غمت به شکوه لب گشوده ام

و نا امید گفته ام که اشتباه کرده ای

چه بارها که گفته ام به قاب عکس کهنه ات

دل مرا شکسته ای، ببین! گناه کرده ای

ولی تو باز بی صدا درون قاب عکس خود

فقط سکوت کرده ای فقط نگاه کرده ای

## بیژن کلکی (۱۳۱۷-۱۳۷۷) تبریز

کلکی از گروه شاعرانی بود که نسبت به «شعر» ایمانی آرمان‌گونه داشت بیژن کلکی را می‌توان نمونه خوبی برای شعر زبان محور نامید، او از کلماتی استفاده می‌کند که در زبان معیار کاربردی ندارد و حتی به نظر در زبان شاعرانه هم نمی‌گنجد، رنج تنهایی و انزوا و رسیدن به باوری شهودی دو مشخصه شعر اوست.

### آثار

ترانه هایی برای آل کاپون/ نیامدی اسم آب یادم رفت



### سندباد

با سندباد و قصه دریاها

در آب‌های سبز خلیج فارس

افراشتیم

در بنادر نامعلوم

یال سپید دکل‌ها را

ما را

ز قعر آب‌های خروشنده

گل‌های سنگی مرجان‌ها

با های های گریه

صدا کردند:

کای روح آب

سندباد خلیج فارس

چشمان شهریار پری‌های موبلند

آورده‌اند

آب و دانه مروارید  
ما بی هیچ توقف کوتاهی  
راندیم  
در میان زاری توفان‌ها  
کشتی  
به سوی ساحل نامعلوم  
آن قدر  
در آب‌های گرم عدن ماندیم  
تا بار عمر  
به تاراج گریه رفت  
اکنون به غربت ساحل‌ها  
کشتی شکسته‌ایم و باد شرطه نمی‌خیزد  
وندر سکون و ظلمت تنهایی  
آن هول و هیبت حیرانی  
در حیرتیم  
کان سندباد قصه دریاها  
بی‌ماجرای شگفت مرگ  
چون شد  
ز راه سفرهای دور دست  
کالای عمر رفته  
باز نیاورد.

## نصرالله مردانی (۱۳۸۲-۱۳۲۶) کازرون

حماسه، عرفان، تغزل و ترکیب سازی‌های بدیع از ویژگی‌های اشعار نصرالله مردانی است. نوآوری او پیوند زدن میان حماسه و غزل مشهور می‌باشد. ساختار کلی شعرهای مردانی؛ عرفانی است.

### آثار

آتش نی ۱۳۷۰ / خون نام پاک ۱۳۴۶ / ستیغ سخن ۱۳۷۱ / غزل در آئینه انقلاب، قیام نور ۱۳۶۰ / مجموعه-های الماس آب



ما راز سر به مهر یک آغاز مبهمیم	یعنی در این سراچه بازچه آدمیم
شاید به شیر درده این جنگل بزرگ	ما سایه ای ز شاخه یک بید درهمیم
بر پرتگاه صخره صحرای نیستی	گویا که ما نتیجه لبخند یک دمیم
چون نقطه کوچکیم به پرگار روزگار	اما برون ز دایره هر دو عالمیم
در ما هزار عالم دیگر نهفته است	ما جام در غبار فرو رفته جمیم
از ما ربوده دیو زمان خاتم روان	آنجا که ما تجلی اسماء اعظمیم
سنگینی تمامی عالم به دوش ماست	ما در حریم عشق تو ای دوست محرمیم
جاری تر از نسیمی و روانی مثل آب	ما نشئه ظهور حیاتی دما دمیم
جوشید از بلندی فریاد ما زمان	گاهی چو رود آتش، گاهی چو شبنمیم
در ما بهشت و دوزخ درهم تنیده است	اهریمن و فرشته یک قصه با همیم
آگه نشد به سر سویدای ما کسی	ما قصه شگفت مسیحا و مریمیم

## مصطفی محدثی خراسانی (۱۳۴۰) مشهد

محدثی در قالب‌های کلاسیک، غزل، رباعی و گاهی نیمایی، آثاری دارد سبک ویژه او «نوکلاسیک» است و در این سبک، قالب غزل را با نیمایی تلفیق می‌کند. به این معنا که با پشتوانه سنت‌های ادبی می‌سراید.

### آثار

سلوک باران / شوق کعبه



### مدارا

بیا با دل خود مدارا کنیم  
به صبح صداقت، دری وا کنیم  
گذشته گذشته ست، اندیشه‌ای  
برای نفس‌های فردا کنیم  
دلی را که در خاک گم کرده‌ایم  
بیا تا بگردیم و پیدا کنیم  
ببندیم پیمان که از این به بعد  
فقط آسمان را تماشا کنیم  
بیا تا از این برکه بی‌سرود  
بکوچیم و آهنگ دریا کنیم  
و پایان یک عمر تشویش را  
به یک لحظه لبخند امضا کنیم

## سهیل محمودی (۱۳۳۹) تهران

ورود سید حسن ثابت محمودی به عرصه شعر و آشنایی با رموز آن در پی آشنایی با مهرداد اوستا صورت گرفت. زبان و بیان او مروج مهربانی و محبت است. در زبانش کلمات کلیشه‌ای غزل فارسی جایی ندارد. تلاش وی این بوده که کلمات روزمره را لباس شاعرانه بپوشاند.

### آثار

دریا در غدیر / فصلی از عاشقانه‌ها / ترانه‌ها / عشق ناتمام / مجموعه غزل / عاشقانه در پاییز / گزیده شعر / دفتر اول / حرف آخر من و تو / با کاروان شعر عاشورا / می‌خواهم عاشقانه‌تر بخوانم / سوگند من به نام شماست / خانه‌های روی ابرها / پرنده‌ها یک‌دیگر را دوست دارند / خانه‌ای روی ابرها / شادی ستاره‌ها / شهر دیرپست که رفته‌ست به خواب (مجموعه شعر) / پیش از تو یاس نام گلی بود / رویای درخت ریشه‌دار است / خانه هنوز سیاه است / بهار ادامه پیراهن توست / دختری که می‌خواست پرنده باشد / حالا هر دو تنهاییم / از شلوغی پیاده‌روها



دل من سیاسی ولی آبی رو خیلی دوس دارم

روزای روشن آفتابی رو خیلی دوس دارم

من از این دعوای راس راسکی بدم میاد

دوستیای - حتی - قلبی رو خیلی خیلی دوست دارم

دوس دارم طناب ماهو بگیرم برم بالا

واسه این، شبای مهتابی رو خیلی دوس دارم

لباتو ور بچین و، هر چی می‌خوای بگی، بگو

اخم و تخم از لب عنابی رو خیلی دوس دارم

با خیال تو اگه باشه - خیالی ندارم -

شب تا صب گریه و بی‌خوابی رو خیلی دوس دارم

می‌دونم یه روز میای، عمریه بی‌قرارتم

انتظار تو و ، بی‌تابی رو خیلی دوس دارم



## هیوا مسیح (۱۳۴۴) شیروان

سبک شعری وی پست مدرن است. او به نوشتن شعر نثرگونه یا نثر شعرگونه مشهور است. او مدرنیسم را همان گونه که باید، در مفهوم فلسفی، معنی و شکل، دریافته و به کار می‌برد و به نوعی فکر فلسفی و دغدغه‌های عمیق انسانی، فلسفی و عارفانه دارد.

### آثار

سه خشتی ۱۳۹۲ / تبعید به شما ۱۳۸۶ / شمس نبریزی، ۱۳۸۹ / رباعیات خیام ۱۳۸۹ / کتاب هیچ ۱۳۸۶ / شطح نو ۱۳۹۳ / سه خشتی ۱۳۹۳ / نازک پری ۱۳۹۳ / کتاب انسان ۱۳۸۹ / همسایه‌ها، چیزهائی امشب به یادم می‌آید ۱۳۸۴ / فقیر ۱۳۸۰ / من پسر تمام مادران زمینم ۱۳۷۹



### ما همه

ما همه از یک قبیله بی چتریم  
فقط لهجه‌هایمان، ما را به غربت جاده‌ها برده است  
تو را صدا می‌زنم که نمی‌دانم  
مرا صدا می‌زنم که کجایم  
ای ساده روسری که در ایستگاه و پیچ پچه‌ها  
ای ساده چتر رها که در بغض‌ها و چشم‌ها  
تو هر شب از روزهای سکوت  
رو به دیوار به خوابی می‌روی  
تو هر شب از نوارهای خالی که گوش می‌دهی  
باز می‌گردی  
ما همه از یک آواز  
کلمات را به دهان و کتابخانه آوردیم  
شاید آوازهایمان، ما را به غربت لهجه‌ها برده است

ای بغض پرکنده در غربت این همه گلوی تر  
ای تو را که نمی دانم  
ای مرا که کجایم  
کسی باید از نوارهای خالی به دنیا بیاید  
کسی باید امشب آواز بخواند  
کسی باید امشب  
با غربت جاده‌ها و لهجه‌ها  
به قبیله ی بی چتر برگردد  
ما همه از یک گلوی پر از ترانه رها شده‌ایم  
فقط سکوت هایمان ، ما را به غربت چشم‌ها برده است  
کسی باید امشب  
نخستین ترانه را به یاد آورد

## فریدون مشیری (۱۳۷۹-۱۳۰۵) تهران

مشیری سرودن شعر را از نوجوانی شروع کرد. اولین مجموعه شعرش با نام تشنه توفان با مقدمه محمدحسین شهریار و علی دشتی در ۱۳۳۴ به چاپ رسید. مشیری توجه خاصی به موسیقی ایرانی داشت و به عرفان و تصوف ایرانی علاقه‌مند بود. معروفترین اثر وی شعر «کوچه» نام دارد.

### آثار

گناه دریا ۱۳۳۵ / نایافته ۱۳۳۷ / ابر و کوچه ۱۳۴۱ / بهار را باور کن ۱۳۴۶ / از خاموشی ۱۳۵۶ / ریشه در خاک ۱۳۶۴ / مروارید مهر ۱۳۶۵ / آه باران ۱۳۶۷ / از دیار آشتی ۱۳۷۱ / با پنج سخن سرا ۱۳۷۲ / لحظه‌ها و احساس ۱۳۷۴ / آواز آن پرنده غمگین ۱۳۷۸ / تا صبح تابناک اهورایی ۱۳۷۹ / نوایی هماهنگ باران ۱۳۸۴ / از دریچه ماه ۱۳۸۴



همه می پرسند

چیست در زمزمه مبهم آب؟

چیست در همهمه دلکش برگ؟

چیست در بازی آن ابر سپید،

روی این آبی آرام بلند،

که ترا می برد اینگونه به ژرفای خیال

چیست در خلوت خاموش کبوترها؟

چیست در کوشش بی حاصل موج؟

چیست در خنده جام؟

که تو چندین ساعت

«! مات و مبهوت به آن می‌نگری؟»



نه به ابر،

نه به آب

نه به برگ

نه به این آبی آرام بلند

نه به این خلوت خاموش کبوترها

نه به این آتش سوزنده که لغزیده به جام

من به این جمله نمی‌اندیشم

من ، مناجات درختان را، هنگام سحر

رقص عطر گل یخ را با باد

نفس پاک شقایق را در سینه کوه

صحبت چلچله ها را با صبح

نبض پاینده هستی را در گندم زار

گردش رنگ و طراوت را در گونه گل

همه را می‌شنوم

می‌بینم

من به این جمله نمی‌اندیشم!

به تو می‌اندیشم

ای سراپا همه خوبی،

تک و تنها به تو می‌اندیشم.

همه وقت

همه جا

من به هر حال که باشم به تو می‌اندیشم.

تو بدان این راه تنها تو بدان

تو بیا

تو بمان با من، تنها تو بمان

جای مهتاب به تاریکی شبها تو بتاب

من فدای تو به جای همه گل‌ها تو بخند.

اینک این من که به پای تو درافتادم باز

ریسمانی کن از آن موی دراز،

تو بگیر،

تو ببند!

تو بخواه

پاسخ چلچله‌ها را، تو بگو

قصه ابر هوا را، تو بخوان

تو بمان با من، تنها تو بمان

در رگ ساغر هستی تو بجوش

من همین یک نفس از جرعه جانم باقی‌ست

آخرین جرعه این جام تهی را تو بنوش

## محمدعلی معلم دامغانی (۱۳۳۰) دامغان

علی معلم دامغانی شاعر شگردهای نو در قالب‌های کهن شعر فارسی است. صورت کامل شعر او در قالب مثنوی رخ نموده است. از ویژگی‌های شعر معلم می‌توان به ساختار منحصر به فرد و حماسی، استخدام وزن‌ها، اسطوره‌پردازی، ردیف‌های بلند، دشوارنویسی و به‌کارگیری واژگان مهجور و محلی و داشتن موسیقی درونی اشاره کرد.

### آثار

رجعت سرخ ستاره ۱۳۶۰ / گزیده ادبیات معاصر ۱۳۷۸ / شرحه شرحه صداست در باد ۱۳۸۸ / حیرت دمیده‌ام (مجموعه گفت و گو‌ها، سخنرانی‌ها و مباحثات علی معلم در طی سالیان اخیر) ۱۳۸۸ / گزیده اشعار علی معلم دامغانی ۱۳۹۳



دوش با یاد تو لیک از تو جدا تا دم صبح  
گریه کردیم من و شمع، بتا! تا دم صبح  
دور از جان تو ای دوست که دیشب بی تو  
سنگ می‌ریخت به ما سنگ بلا تا دم صبح  
یاد آن شب که به هم سلسله‌جنبان بودند  
شانه و دست من و باد صبا تا دم صبح  
بر سرم دوش ز هجران تو کوب می‌ریخت  
شب جدا، شمع جدا، دیده جدا تا دم صبح  
نه همین دوش که عمری ست معلم شب‌ها  
گریه کردم به خدایی خدا تا دم صبح

## یدالله مفتون امینی (۱۳۰۵) شاهین دژ

امینی در آغاز، شاعری کلاسیک و کهن‌پرداز بود اما بعدها - به‌ویژه طی سال‌های پس از انقلاب - به شعر بی‌وزن و قالب‌های نوپردازانه روی آورد. وی علاوه بر شعر فارسی، اشعاری نیز به زبان ترکی سروده است.

### آثار

دریاچه ۱۳۳۶ / کولاک ۱۳۴۴ / انارستان ۱۳۴۶ / عاشق‌لی کروان ۱۳۵۸ / نهنگ یا موج، گزیده کولاک و انارستان ۱۳۵۷ / فصل پنهان گزیده اشعار ۱۳۷۰ / تاکستان احتمال ۱۳۷۶ / سپیدخوانی روز ۱۳۷۸ / عصرانه در باغ رصدخانه ۱۳۸۳ / من و خزان و تو ۱۳۸۵ / شب هزار و دو ۱۳۸۶ / سرمه‌فام و خط نستعلیق



### گله‌مندان

آه! چه دنیایی

و چه گله‌هایی

پاییز از پرستو گله‌مند است

که تا من آمدم

تو رفتی

ستارگان

از ماه گله دارند

که شب هنگام خود نمایی نیست.

درویش از روسپی گله‌مند است

که چرا این همه کم‌ناز شدی؟

ابلیس از خدا گله دارد، که آتش را به خاک فروختی  
و خاک، تو را به دو گندم نخرید

اسکندر، از آفتاب گله دارد

که میان من و دیوژن

فاصله انداختی

و منطق از ارسطو گله منداست

که مرا نه چنان ساختی که جواب ده سلاح باشم

یا صلیب

زمین از زمان گله دارد

و من از تو

که سرشار یقین بودم و لبریز گمانم کردی

ای شعر.



## حسین منزوی (۱۳۸۳-۱۳۲۵) زنگان

منزوی بیشتر به عنوان شاعری غزل سرا شناخته شده است. گرچه در سرودن شعر نیمایی و شعر سپید هم تبحر داشت. به اعتقاد بسیاری از شاعران هم‌دوره‌اش، منزوی توانست تحول جدیدی در غزل‌سرایی معاصر به وجود بیاورد.

### آثار

حنجره زخمی تغزل ۱۳۴۵-۱۳۴۹ / از شوکران و شکر ۱۳۶۷-۱۳۴۹ / با عشق تاب می‌آورم ۱۳۷۲-۱۳۴۹ / با عشق در حوالی فاجعه ۱۳۷۲-۱۳۶۷ / با سیاوش از آتش / از کهربا و کافور / به همین سادگی / از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها / مجموعه اشعار ۱۳۸۸ / از ترمه و تغزل؛ گزیده اشعار ۱۳۷۶ / این کاغذین جامه؛ مجموعه برگزیده اشعار کلاسیک



هر بار...

من

تورا

برای شعر

بر نمی‌گزینم

شعر، مرا

برای تو

برگزیده است.

در هشیاری

به سراغت

نمی‌آیم

هر بار

از سوزش انگشتانم

در می‌یابم که باز،

نام تو را، می‌نوشته‌ام.

## علی موسوی گرمارودی (۱۳۲۰) قم

علی موسوی گرمارودی از پیشگامان شعر انقلاب اسلامی است. او از معدود شاعران نوپرداز است که در سالهای پیش از انقلاب با گرایشهای دینی به میدان آمد. او در غالب قالبها و موضوعات رایج در شعر صاحب اثر است. بیشتر سروده‌های این شاعر، در دو قطب نسبتاً بارز و دور از هم جای گرفته‌اند، در شعر سپید و قصیده.

### مجموعه اشعار

عبور ۱۳۴۸-۱۳۳۸ / در سایه سار نخل ولایت ۱۳۵۶ / سرود رگبار ۱۳۴۷ / در فصل مردن سرخ ۱۳۵۸ / چمن لاله ۱۳۶۳ / خط خون ۱۳۶۳ / دستچین ۱۳۶۸ / ما کجا، آن خوب، آن زیبا کجا ۱۳۷۲ / باران اخم ۱۳۷۳ / گزیده شعر نیستان، تا ناکجاآباد ۱۳۶۳ / خواب ارغوانی ۱۳۸۹ / تا محراب آن دو ابرو؛ مجموعه مثنوی‌ها ۱۳۸۹ / پیوند زیتون بر شاخه ترنج؛ مجموعه شعرهای نیمایی، جدید، سپید و آزاد ۱۳۸۹ / برافشاندن گیسوی تاک؛ مجموعه غزل ۱۳۸۹ / سفر به فطرت گل‌سنگ؛ مجموعه قصاید و قطعات ۱۳۸۹ / گوشواره‌های عرش؛ عنوان شعرهای آیینی ۱۳۸۹ / آغاز روشنایی آینه؛ ترکیب بند ۱۵ بندی عاشورایی ۱۳۸۹



### امید

گیسوانش را نسیم آرام می‌بافد

برکه پیش روی او آینه می‌گیرد

زیر پایش قالی سبز بهاران گسترانده دشت

بر سرش مهتاب، شب‌ها نقره می‌باشد

پای‌برجا، این درخت آرزوی ماست

در کنار برکه‌ی امید

نام زیبایش: درخت بیدا!

## یوسف‌علی میرشکاک (۱۳۳۸) شوش

وی در طول سی سال اخیر در زمینه‌های گوناگونی از سرودن شعر و نگارش نقدهای ادبی گرفته تا نوشته‌های طنز و مقالات سیاسی، مذهبی و عرفانی فعال بوده است. وی بیش از همه متأثر از شاعرانی چون اخوان ثالث، منوچهر آتشی، محمدعلی معلم دامغانی و بیدل دهلوی بوده است.

### آثار

زخم بی بهبود ۱۳۸۷ / نشان‌های آن بی نشان ۱۳۸۷ / از زبان یک یاغی ۱۳۶۹-۱۳۶۲ / ماه و کتان ۱۳۹۱ / عید خون: رثای شهید سید مرتضی آوینی ۱۳۹۲ / جای دندان پلنگ ۱۳۸۶ / قلندران خلیج ۱۳۶۳ / از چشم ازدها ۱۳۶۷ / غزلیات بیدل ۱۳۶۳ / در سایه سیمرغ ۱۳۷۰ / جمال و تفصیل ۱۳۷۰ / گزیده ادبیات معاصر ۱۳۷۸



### عاشقانه

شب از صدای تو تقدیر پُر ستاره‌ی من  
 و هر ستاره  
 روزنه‌ای روشن  
 که رو به سوی بهاری نامیرا باز است  
 تو را لبان شب مگر بسرایند  
 که ماه را  
 که مدّ دریا را می‌مانی  
 تو را دهان روز بخواند مگر  
 که از کرانه‌ی پیشانی‌ات  
 به سوی بی‌کرانه  
 هزار آفتاب در پرواز است.  
 شب از صدای روشن تو  
 روستای آینه‌هاست



و روز عین شب است  
اگر تو نباشی  
من از سیاهی سرشارم  
و دست‌های تو می‌دانند  
که روستای دلم را باید  
برابر باران گذاشت.

من از تو با جهان سخنی دارم  
نمی‌شد از کنار تو برخاست  
و با تمام وجود  
سجودت نکرد  
که انتهای تو آغاز است.

تو می‌توانی از آن دوردست  
مرا به سایه‌ی خود بنشانی  
و از کنار جاده‌ی سرگردانی  
برگردانی  
به سوی من قدم بردار  
و روستای دلم را  
برابر باران بگذار  
مرا بخوان  
گرفته،  
مه‌آلود،

مگر نه من به زمزمه‌ی نام سربلند تو ای عشق  
کنار پنجره سر می‌کنم سراسر شب را  
که دیدگان تو را می‌ماند  
و از سیاهی آینه پرداز است.

که رمز باران، آواز است

## بیژن نجدی (۱۳۲۰-۱۳۷۶) خاش

نجدی، شاعر و داستان‌نویس گیلانی، که داستان‌هایش در سبک‌های واقع‌گرایی و فرا واقع‌گرایی است. وی از پیشگامان داستان‌نویسی پست مدرن در ایران به شمار می‌آید. آواز قریحه شاعری خود در متن داستان‌ها بهره برده و استعاره‌ها و تشبیه‌های فراوانی در متن داستان‌هایش موجود است. فضاهای شعرش، بیش‌تر انسانی است و در عین حال، ویژگیهای شعر مدرن را هم داراست.

### آثار

یوزپلنگانی که با من دویده‌اند / ۱۳۷۳ / مجموعه داستان «دوباره از همان خیابانها» / ۱۳۷۹ / داستان‌های ناتمام / خواهران این تابستان / تاریکی در پوتین / سپرده در زمین / گیاهی در قرنطینه / استخری پر از کابوس



### انسان معاصر

با سوراخ‌های میخ در کف دست  
 نشان چهار دندان بر گونه‌های‌شان  
 هفت زخم در کف پا  
 انسان معاصر من  
 بر صندلی نشسته، به خیابان می‌نگرد  
 بس سیاه‌پوست می‌شوی  
 هنگام که می‌نگری بر خویش  
 در آفتاب تاریک درون تشت  
 سرخ‌پوست هستی،  
 هنگام که می‌درد از هم  
 گوشت تنت بر خاک  
 زردپوست خواهی شد  
 در خاکسپاری خویش  
 آن‌گاه  
 چیزی سفید نیست  
 مگر استخوان تو.

## مجید نطافت (۱۳۴۱) یزد

اولین تجربیات ادبی او از دوره نوجوانی آغاز گردید. اولین کتابش «و ناگاه شعرهای متبسم را باد می‌برد» است. نطافت را شاعری محتواگرا می‌دانند. او هم در قالب کلاسیک و هم شعر سپید، می‌سراید.

### آثار

از چیدن رنگ (گزیده شعر بیدل، مشترک با محدثی خراسانی و کاظمی)/گزیده ادبیات معاصر شماره ۳۴ / فرشتگان معاصر.



### بیگانگی

حرف می‌زنیم و واژه‌ها

فقط

صداست

تیر بی‌نشانه‌ای رهاست

همدلی که هیچ

همزبان در این زمانه

کیمیاست

حرف می‌زنیم و واژه‌ها

فقط

صداست.

## فاضل نظری (۱۳۵۸) خمین

نظری به خاطر غزل‌هایش شهرت بسیار دارد. شعرهای نظری ساده و در پی کشف‌های زبانی نیست. در شعرهایش از تلمیح نیز استفاده کرده است. او به عنوان شاعر جریان‌ساز و همچنین پرمخاطب‌ترین شاعر به انتخاب مردم شناخته شده است.

### آثار

گریه‌های امپراتور / اقلیت / آن‌ها / گزیده شعر / ضد



بی قرار توام و در دل تنگم گله هاست  
 آه بی تاب شدن، عادت کم حوصله هاست  
 همچو عکس رخ مهتاب که افتاده در آب  
 در دلم هستی و بین من و تو فاصله‌هاست  
 آسمان با قفس تنگ چه فرقی دارد  
 بال وقتی قفس پرزدن چلچله‌هاست  
 بی تو هر لحظه مرا بیم فروریختن است  
 مثل شهری که به روی گسل زلزله هاست  
 باز می‌پرسمت از مسأله دوری و عشق  
 و سکوت تو جواب همه مسأله‌هاست

## حسن نوغانچی صالح - بهمن صالحی - (۱۳۱۶) رشت

در آغاز بیشتر به قالب غزل می‌پرداخت اما پس از آشنایی با نیما یوشیج به سرودن شعر نیمایی نیز روی آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ، با رویکردهای آیینی آمیخته شد و وجه شاعرانه غالب بر آثارش، از وی سیمایی ارائه کرد که در روزگار «جنگ» به عنوان شاعر تصویرگر «مقاومت» در یادها ماند.

### آثار

افق سیاه‌تر ۱۳۴۵ / باد سرد شمال / سلام بر مرگ / کسوف طولانی / نخل سرخ / زخم‌های زیبای عشق / در حوالی عطش / باغ کاغذی / زمزمه‌های آدینه / همسفر با کلمات



رفیق چشمه و همدرد جویباران باش	درختِ کوچکِ من! عاشق بهاران باش
به سرفرازیِ خورشیدِ کوهساران باش	شعاعِ سایه تو را گرچه بس بود کوتاه
قصیده‌ای به بلندای روزگاران باش	ز واژه‌های خود - این برگ‌های زنده و سبز -
پناهگاهِ شبِ سرخِ می گساران باش	به یمنِ خاطرۀ خواب‌های خیّامی
نشانِ واحه به نومیدیِ سواران باش	در این گریوه که خنجر کشیده هرم عطش
به سوگواریِ یاران ز بردباران باش	دوباره جنگل متروک، سبز خواهد شد
همیشه منتظرِ بوسه‌های باران باش	غبار غم بنماند، چه جای درد و دریغ؟
به دامنِ افق از چشم انتظاران باش	چو مرغ عشق به سوی تو پر کشد روزی



## سلمان هراتی (۱۳۳۸-۱۳۶۵) تنکابن

شعرهای هراتی تحت تأثیر سهراب سپهری و فروغ فرخزاد است. بیشتر اشعار او، مستقیم یا غیر مستقیم به بازگویی اعتقادات و برداشت‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. سلمان هراتی شعر را برای ادای تعهد اجتماعی و حتی گاه سیاسی خود می‌داند.

### آثار

از آسمان سبز ۱۳۶۵ / دری به خانه خورشید ۱۳۶۸ / از این ستاره تا آن ستاره - شعر کودک ۱۳۶۷ / گزیده ادبیات معاصر ۲، ۱۳۷۸ / مجموعه کامل ۱۳۸۰ / مجموعه کامل ۱۳۸۶



پنجره چشمهامان را می‌گشاییم

با قلب هامان نگاه می‌کنیم

و سپس عشق

و سپس رنج و صبر

و خم شدن در خون خویش

و بدینسان

ما برای گسترش عشق

به دنیا می‌آییم

و از دنیا می‌رویم

## افشین یداللهی (۱۳۹۵-۱۳۴۵) اصفهان

این پزشک شاعر از ترانه سرایان به نام ایران بود. افشین یداللهی برای بسیاری از سریال‌های تلویزیونی ترانه سروده و بیشترین شهرت وی نیز به همین دلیل است.

### آثار

آلبوم ترانه‌ها



وقتی گریبان عدم  
با دست خلقت می‌درید  
وقتی ابد چشم تو را  
پیش از ازل می‌آفرید  
وقتی زمین ناز تو را  
در آسمان‌ها می‌کشید  
وقتی عطش طعم تو را  
با اشک‌هایم می‌چشید  
من عاشق چشمت شدم  
نه عقل بود و نه دلی  
چیزی نمی‌دانم از این دیوانگی و عاقلی  
یک آن شد این عاشق شدن  
دنیا همان یک لحظه بود  
آن دم که چشمانت مرا  
از عمق چشمانم ربود  
وقتی که من عاشق شدم

شیطان به نامم سجده کرد!

آدم زمینی تر شد و

عالم به آدم، سجده کرد!

من بودم و چشمان تو

نه آتشی و نه گلی

چیزی نمی دانم از این دیوانگی و عاقلی...



ناهید یوسفی (۱۳۲۸) شهسوار

شروع فعالیت‌های هنری او به سال ۱۳۵۰ بر می‌گردد. او هم در عرصه شعر نو و هم در شعرهای کلاسیک دستی دارد.

آثار

هر کس به طریقی دل ما می شکند/ گزیده ادبیات معاصر/ عطسه‌های عصبانی / گل‌ها به هوش نمی‌آیند



عشق ابدی من

من از دوردست‌های خاطره آمده‌ام

دل‌م را کجا می‌بری

امروز هستم و فردا باز

در عاشقانه‌های دیگر

به تو ملحق خواهم شد

گویی صدها سال است

که می‌شناسمت ...

صدها سال است

که دوستت دارم ...

من دوستت دارم عشق من ...

می‌دانم روزی به سوی من

خواهی آمد

۱۰ شاعر افغان

۱. عبدالغفور آرزو
۲. نصراله پرتو نادری
۳. قنبر علی تابش
۴. سعادتملوک تابش
۵. خليل الله خليلی
۶. عبدالقهار عاصی
۷. الیاس علوی
۸. خالدہ فروغ
۹. محمد کاظم کاظمی
۱۰. رضا محمدی

## عبدالغفور آرزو (۱۳۴۰) هرات

عبدالغفور آرزو شاعری است که قریحه‌اش را تقریباً در همهٔ قالب‌های شعری آزموده است. او که در بطن جنگ و ویرانی در افغانستان در آوارگی بزرگ شده است، دیدی ژرف‌نگر دارد و در شعرش با پند، اندرز و حکمت، بیشتر به بیان رویدادها و سرنوشت کشور و مردم می‌پردازد.

### آثار

چهار شاعر چهار برادر / جاری‌تر از همیشه / چشم در چشم آیینه / سرود مسلسل / حماسه ساتی برزن /  
گزیده رباعیات بیدل / بوطیقای بیدل / خوشه‌هایی از جهان بینی بیدل



### دست آفتاب

در کوچه‌های شب زده خورشید گم نشد  
در گرد باد حادثه امید گم نشد  
پرواز پر شکسته‌ی نوروز گل نمود  
از چشم غم چکیده‌ی دل عید گم نشد  
آزاده شد غبار و غرورش غریو باد  
طَبَّال بی تعقل تبعید گم نشد  
تر دامنی به اشک ندامت نوشت و گفت:  
ایمان ناشکفته و تردید گم نشد  
در انتهای کوچه‌ی بن بست، روشنی‌ست  
دل با شهود بارقه رقصید گم نشد  
از مشرق شهود تبسم پیاله گیر  
آینه دار جلوه‌ی جاوید گم نشد  
تا آسمان عاطفه با دست آفتاب  
از گرمی نگاه تو گل چید، گم نشد

## نصرااله پرتو نادری (۱۳۳۱) بدخشان

شعرهای پرتو نادری عمدتاً آمیزه‌یی از عشق، زندگی، مسایل سیاسی - اجتماعی است. پرتو نادری از پیشگامان شعر سپید فارسی دری است اما در عین حال در قالب‌های کلاسیک نیز تبحر دارد.

### آثار

قفلی بر درگاه خاکستر / سوگنامه یی برای تاک / آن سوی موجهای بنفش / تصویر بزرگ آئینه کوچک /  
لحظه های سربی تیر باران / و گریه صد قرن در گلو دارم / دهان خون آلود آزادی / شعر نا سروده من / دهکده  
بی بامداد / با گامهای نخستین



### فسانه

من حقیقت زیبایی تو را  
در نجوای عاشقانه باران  
در زمزمه پرنده‌یی که در خلوت جنگلی می خواند  
در هوای جفت خویش  
در رقص لاله‌یی در دشت  
وقتی که سمفونی باد نواخته می شود  
دریافته‌ام  
وقتی می خندی  
حقیقت زیبایی تو برهنه می شود  
وقتی می خندی من به بامداد آفرینش ایمان می آورم  
قامت استوای زیبایی ست  
و دستانت  
پلی ست

که عشق و عاطفه را به هم پیوند می‌زند

دیشب شراب سبز رویای تو را

در ساغر تنهایی خود نوشیدم

و تمام هستی من بهار گردید

زیبایی تو

حقیقتیست که در شعرهای من

به افسانه بدل می‌شود.





## قبر علی تابش (۱۳۴۹) جاغوری غزنی

یکی از ویژگی‌های تابش، مقاومت و پایداری بر سر حقوق انسانی، مدنی و دینی خود است. تابش باور ژرف انسانی و اصیل خود را محافظت و بر سر حق مردمش پایداری می‌کند. او در برابر هر حادثه‌ای حساس است و واکنش مناسب و تاثیرگذار نشان داده است. بیشترین حجم شعرهای او را غزل شکل داده است.

### آثار

دورتر از چشم اقیانوس ۱۳۷۶ / آدمی پرنده نیست ۱۳۸۳ / چشم انداز شعر امروز افغانستان ۱۳۸۲ / مشرق گل های فروزان ۱۳۷۸ / دل خونین انار ۱۳۹۰



### وطن

وطنم دوباره اینک تو و شانه های پامیر  
 بتکان ستاره هاراکه سحر شود فراگیر  
 بتکان ستاره هارا که ستاره های این شهر  
 همه یاد گار زخم اند همه یادگار زنجیر  
 من و یاد روزگاری که شکوه بلخ و غزنین  
 شده بودعین مهتاب به درخشش جهان گیر  
 منم و امید روزی که تورا چنان ببینم  
 که شوی چوبال طاووس به هزار رنگ تصویر  
 گل گندم و شقایق بدمد ز دشت هایت  
 ز بلند شانه هایت شود آفتاب تکثیر  
 وطنم مباد روزی که کسی ز غنچه هایت  
 به فراق اشک ریزد ز غمت شود گلوگیر

## سعادت‌ملوک تابش (۱۳۸۹-۱۳۳۰) هرات

سعادت‌ملوک تابش از پیشکسوتان شعر نو فارسی دری در افغانستان بود. تابش در شعر خود تفکرات فلسفی را با احساسات شاعرانه در آمیخته است. دفترهای چاپ شده شعر او در شکل و محتوی کلاسیک است.

### آثار

سروده های مهاجر ۱۳۵۹ / لحظه‌های طلوع ۱۳۶۰ / منظومه حماسی انتظار ۱۳۶۰ / دوراهی ۱۳۵۹ / انتظار /  
طور خونین



### هوای قفس

بسپار

دستهایت را به من بسپار

تا بوسه‌ها ناسروده نماند

و شهامت و ایمان

در هیأتی شکفته به ناپاکی

هجوم آرند.

ای پرتوان‌ترین غزلخوانان

و زخمی‌ترین اسیران

فریاد

از هوای قفس فریاد!

کو آن دو دست

آن دو حرف راستی

آن دو شعر

دو عصیان؟

کو آن طلایه‌های رهایی؟

آن کلید روزهای برکت؟

کلید باغهای رهایش؟

حیف است

نفرین به آن که زنجیر را اختراع کرد

نفرین به آن که قفل ساخت

ما از قفس سرودیم

تا بالهای زخمی

و پایهای معتاد به چوبه‌های دار

در دخمه‌های یاد نپوسد

و رهایی

با سنگ حادثات وزن گردد

اما تو ای بزرگ‌تر از باور

دستان پرمهابت زخمینت را

بر گرد بوسه‌های شکوهنده‌ام

حلقه کن

تا من به خشم پرگشایم

و هیبت پروازم

صیاد و دام و قفل و قفس را

فسانه سراید

بسپار

بسپار دستهای غیور تو را

تا شهرم از درفش شهادت

رنگین باشد

بسپار

## خلیل الله خلیلی (۱۳۶۶-۱۲۹۳) کابل

شاعر توانایی که با قریحه و وسعت تخیل و چیرگی بر زبان و ادب فارسی، در حوزه شعر دری به‌ویژه شعر سبک خراسانی، مقامی خاص دارد و اعتبار بسیاری نیز در میان فارسی‌زبانان ایران نیز کسب کرده است. خلیلی را کهن سرای نواندیش توصیف کرده اند.

### آثار

عقاب زرین/ دیوان اشعار ۱۳۴۱/ مجموعه اشعار ۱۳۷۲/ رباعیات



### راه نیستان

نالہ به دل شد گرہ ، راه نیستان کجاست؟  
خانه قفس شد به من طرف بیابان کجاست؟  
اشک به خونم کشید ، آه به بادم سپرد  
عقل به بندم فگند ، رخنه زندان کجاست؟  
گفت پناهت دهد ، در ره آن خاک شو  
آنکه شدم در رهش خاک بگو آن کجاست؟  
روز به محنت گذاشت ، شام به غم شد سحر  
ساقی گلچهره کو، نعره مستان کجاست؟  
در تف این بادیه، سوخت سراپا تنم  
مزرعم آتش گرفت ، نم نم باران کجاست؟  
موج نلرزد برآب، غنچه نخندد به باغ  
برگ نجنبد به شاخ ، باد بهاران کجاست؟  
خوب و بد زنده گی ، بر سر هم ریختند  
تا کند از هم جدا ، بازوی دهقان کجاست؟

برق نگه خیره شد ، شوق ز دل رخت بست  
خانه پر از دود شد مشعل رخشان کجاست؟  
نالہ شدم، غم شدم، من همه ماتم شدم  
آن دل خرم چه شد، آن لب خندان کجاست؟  
ابر سیه شد پدید، باز به چرخ سخن  
اختر برج ادب ، مرد سخندان کجاست؟  
هم نظر بوعلی، هم قدم بوالعلا  
هم نفس رودکی ، هم دم سلمان کجاست؟  
مرد نمیرد به مرگ ، مرگ از او نامجوست  
نام چو جاوید شد ، مردنش آسان کجاست؟

## عبدالقهار عاصی (۱۳۷۳-۱۳۳۵) پنجشیر

عاصی شاعری نوگرا و کلیشه شکن بود، ولی در قالب‌های کهن نیز می‌سرود. او طبق عهده‌ی که با خود داشت هر سال، یک کتاب شعر به انتشار رساند. شعرهای او به مسائل افغانستان و عشق می‌پردازند.

### آثار

کاشکی عشق نبود/ از آتش از ابریشم/ تا خانقاه خون و شهادت/ پائیز خونین/ دهکده طاعون زده/ خاک و خاطره/ از دره تا دورغ/ تلخ اما بی دریغ / لالای برای ملیمه



گل نیست، ماه نیست، دل ماست پارسی	غوغای که، ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می کشند	رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند	آینه دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را ، وثیقه سبز و شکوه را	خون من و کلام مطالاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک	چتر شرف چراغ مسیحااست پارسی
تصویر را ، مغالزه را و ترانه را	جغرافیای معنوی ماست پارسی
سرسخت در حماسه و همواره در سرود	پیدا بود از این، که چه زیباست پارسی
بانگ سپیده ، عرصه ی بیدار باش مرد	پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
دنیا بگو مباحث ، بزرگی بگو برو	ما را فضیلتی است که ما راست پارسی

## الیاس علوی (۱۳۶۱) دایکندی

خاطرات کودکی علوی با جنگ در افغانستان گره خورده و سفرها و تجربه آوارگی دوران کودکی اش روی شعر و شخصیتش تأثیر زیادی داشته است. الیاس با بهره‌مندی از نشانه‌های اجتماعی-فرهنگی افغان و درک عمیق از ساخت بحران آفرین این کشور در طول یک دهه، توانست آثار متمایزی را ارائه کند.

### آثار

من گرگ خیالبافی هستم ۱۳۸۶ / بعضی زخم‌ها ۱۳۹۰



گل زعفران، گل زعفران

تنها تو حال مرا می‌فهمی و زنبورهای عسل،  
هیچ کس ما را برای خودمان نمی‌خواهد.

من طاقت می‌آورم

اما گاهی پاهایم لج می‌کنند

اسب‌های غمگین در سرم، آرام نمی‌گیرند

و دستهایم مدام می‌پرسند

پس کی؟ کی؟ کجا؟

گل زعفران

با تو حرف می‌زنم

که سؤال نمی‌کنی.

من طاقت می‌آورم

اما گاهی از خودم می‌پرسم

اگر نقابم را بردارم

چند نفر در قاب عکسهایم باقی می مانند؟

گل زعفران، گل زعفران

مگر چند بار زنده گی می کنیم؟

که اینقدر مرده گی می کشیم.





## خالده فروغ (۱۳۵۱) کابل

در اشعار خالده فروغ رسایی زبان، تازگی اندیشه، نگاه خردگرا و رهگشا ویژگی‌هایی هستند که شاعرانگی شعر و سخن این شاعر را می‌سازند. اشاره بسیار به اسطوره‌ها و شخصیت‌های تاریخی و استفاده از بحرهای نامتداول در غزل از ویژگی‌های شعر فروغ است.

### آثار

قیام میترا / پنجره‌یی بر فصل صاعقه / سرنوشت دست‌های نسل فانوس / در خیابان‌های خواب و خاطره / عبور از قرن قابیل / همیشه پنج عصر / کوچه‌های خالی دنیا / رمان پایان ناپذیر است گورستان



### سنگفرش

دختران! شبانه‌های بی امید

دختران! شکست‌های بی صدا

ای چراغ‌های آسمان سوخته

بامن از سپیده‌های گمشده

عشق سر کنید.

دختران! شناسنامه‌ها تان

شامنامه عداوت است

این چنین ار غروب چشم‌های تان ادامه یافت

این چنین اگر وفای تان به جوی‌های کوچک حقیر

پوست داد

این چنین اگر یقین سیاه ماند

سنگفرش می‌شوید.

## محمد کاظم کاظمی (۱۳۴۶) هرات

بیشتر اشعار محمد کاظم کاظمی درون مایه‌های اعتراضی دارند که بخشی از آن به حوادث میهنش افغانستان و وضعیت مهاجرت هموطنانش برمی‌گردد و بخش دیگر آن بیان کننده‌ی مفاهیم انقلابی، اعتقادی و انسانی است. زبان اشعار او خراسانی است قالب بیشتر اشعار محمد کاظم کاظمی مثنوی است، علاوه بر آن قالب غزل نیز در دفتر اشعار وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

### آثار

پیاده آمده بودم... ۱۳۸۸ / روزنه: مجموعه آموزشی شعر ۱۳۹۱ / شعر پارسی ۱۳۷۹ / قصه‌ی سنگ و خشت ۱۳۹۰ / کفران ۱۳۸۸ / گزیده‌ی غزلیات بیدل ۱۳۸۸ / مرقع صدرنگ: صد رباعی از بیدل ۱۳۹۰ / شمشیر و جغرافیا ۱۳۹۲



مریز آبروی سرازیر ما را  
به ما باز ده نان و انجیر ما را  
خدایا اگر دستبند تجمل  
نمی‌بست دست کمانگیر ما را  
کسی تا قیامت نمی‌کرد پیدا  
از آن گوشه‌ی کهکشان تیر ما را  
ولی خسته بودیم و یاران همدل  
به نانی گرفتند شمشیر ما را  
ولی خسته بودیم و می‌برد طوفان  
تمام شکوه اساطیر ما را  
طلا را که مس کرد دیگر ندانم  
چه خاصیتی بود اکسیر ما را

## سیدرضا محمدی (۱۳۵۸) غزنه

سال‌ها زندگی در ایران و افغانستان تأثیر مستقیمی بر فعالیت‌های ادبی وی به‌ویژه شعرش داشته است، پررنگ بودن فضاهای بومی افغان با شگردهای نو غزل نویسی در ایران توانست از او صدایی متفاوت در میان هم‌نسلانش ارائه کند، محمدی در سرودن شعر بیشتر به قالب‌ها و اوزان کهن تا اوزان نیمایی و شعر آزاد توجه دارد.

### آثار

سه پلک مانده به شب ۱۳۷۹ / بازی با عزراییل ۱۳۸۳ / گزیده شعر جوان افغانستان ۱۳۸۴ / کاغذ باد ۱۳۸۷



### نقاشی

صدا ز کالبد تن به در کشید مرا  
صدا به شکل زنی شد به بر کشید مرا!  
صدا شد اسب ستم روح من کشان ز پیش  
به خاک بست و به کوه و کمر کشید مرا  
بگو که بود که نقاشی مرا می کرد  
که با دو دیده همواره تر کشید مرا؟  
چه وهم داشت که از ابتدای خلقت من  
غریب و کج قلق و دربدر کشید مرا؟  
دو نیمه کرد مرا پس ترا کشید از من  
پس از کنار تو این سوی تر کشید مرا  
میان ما دری از مرگ کرد نقاشی  
به میخ کوفته در پشت در کشید مرا  
خوشش نیامد این نقش را بهم زد و بعد

دگر کشید ترا و دگر کشید، مرا  
من و ترا دو پرنده کشید در دو قفس  
خوشش نیامد و بی بال و پر کشید مرا  
خوشش نیامد و این طرح را به هم زد و بعد  
پدر کشید ترا و پسر کشید مرا  
رها شدیم تو ماهی شدی و من سنگی  
نظاره تو به خون جگر کشید مرا  
خوشش نیامد و اینبار از تو دشتی ساخت  
به خاطر تو نسیم سحر کشید مرا  
خوشش نیامد خط خط، خط زد اینها را  
یک استکان چای، از خیر و شر کشید مرا  
تو را شکر کرد و در ذره‌های من حل کرد  
سپس به سمت لبش برد و سر کشید مرا...

۱۰ شاعر تاجیک

۱. فرزانه خجندی
۲. اسکندر ختلانی
۳. سلیم ختلانی
۴. عید رجب
۵. لایق شیرعلی
۶. گلرخسار صفی اوا
۷. محمدعلی عجمی
۸. محمدغایب
۹. مومن قناعت
۱۰. رحمت نذری

## فرزانه خجندی - عنایت حاجی‌یوا - (۱۳۴۳) خجند

اشعار فرزانه خجندی (عنایت حاجی‌یوا) تحت، تأثیر فردوسی و مولانا و فروغ فرخزاد قرار دارد. وی به فروغ تاجیکستان مشهور است. او بیش‌تر، با غزل‌هایش شناخته می‌شود، اما در قالب‌هایی چون شعرنو و چهارپاره نیز تافته‌هایی جدابافته دارد. او با خلق نمادهای نو و ترکیب‌سازی‌های بدیع در حوزه رنگ‌ها به پرورش شکل زیبایی از سخن فارسی دست یافته است.

### آثار

طلوع خنده‌ریز (به روسی، مسکو ۱۹۹۰) / آیت عشق ۱۹۹۴ / آبی ۱۹۹۵ / پیام نیاکان ۱۹۹۶ / سوز ناتمام ۱۳۸۵ / برگ‌های زرین ۱۹۹۰ / قطره‌ای از مولیان ۲۰۰۳ / تا بی‌کرانه‌ها (۱۹۹۷) / شبیخون برق ۱۹۸۹



### روح و راه

من که درخت شبم میوه ماهم بده  
ورشفق آغشته‌ام بوی صباحم بده  
روشنی‌ام را ببین، عینک شامم ببر  
تیرگی‌ام را نگر، رنگ رفاهم بده  
هیچ شناسی که من داغ سویداستم؟  
در دلک لاله‌ای پشت و پناهم بده  
رود روان را ببین لب به نیایش برد  
کز صدف و از حباب، کف و کلاهم بده  
رود روانم ولی بی سر و پا می‌روم  
راست مگو کج مگو روحم و راهم بده  
این حرم شش دره پر بود از منظره  
چشم که دادی مرا ذوق نگاهم بده

در قفس سینه ام روزنه‌ای باز کن  
تنگ شد آخر نفس رخصت آهم بده  
بر هدر و رایگان هیچ مده ای عزیز  
مهر گیاهم بگیر مهر گیاهم بده



## اسکندر ختلانی - اسکندر عبدی زاده - (۱۳۷۹-۱۳۳۳) کولاب

اسکندر ختلانی از معدود شاعران تاجیکستان که با شعر نیمایی و آزاد معاصر ایران کاملاً آشنایی دارد از ویژگی‌های شعر او در کنار تغزل و عاطفه سرشار شعرش، عشق به ایران و تاریخ و فرهنگش چشمگیر است. شعر او بازتاب دهنده احساس لطیف شاعر و شور حماسی و دل‌بستگی آن به میهن ادبی و فرهنگی تاجیکان و یگانگی و پیوستگی فارسی‌زبانان و سرشار از میهن‌پرستی و آزادی انسان است.

### آثار

پرواز ۱۳۶۰ / شکوفه‌ها ۱۳۶۴ / صدای پای واژه‌ها ۱۳۶۷ / گشایش ۱۳۷۷



در خون من غرور نیاکان نهفته است  
خشم و ستیز رستم دستان نهفته است

در تنگنای سینه حسرت کشیده‌ام  
گهواره‌ی بصیرت مردان نهفته است

خاک مرا جزیره خشکی کمان مبر  
دریای بی‌کران و خروشان نهفته است

خالی دل مرا تو ز تاب و توان مدان  
شیر ژیان میان نیستان نهفته است

پنداشتی که ریشه پیوند من گسست  
در سینه ام هزار خراسان نهفته است.



سلیم ختلانی (۱۳۳۹)

قالب شعری سلیم ختلانی بیشتر شعر نیمایی، چهار پاره و کلاسیک است اشعارش برگرفته از فرهنگ و ادب ایرانی به خصوص مولانا و ناصر خسرو است. او بیشتر بر قالب نیمایی و سپید می‌سراید.

آثار

از پشت باران / سپیده ساربلور / فریادها بر یادها / بلاغت نور / شمیم باده و باد / شب و شیباب و شراب / منتخب اشعار / گهربار صدف / خاکستر حباب



شیراز

از راز بامداد

دمیدن را

از ناز باد

بوسیدن را

از ساز یاد

روییدن را

می‌بینم

در خواب‌های کودکی‌ام ثبت است.

یک صخره کوه

یک قطعه آرزو

یک پاره آه

یک چشم تا نگاه

در خواب‌های کودکی‌ام ثبت است.

رقص شکوفه‌ها



با بالهای سبز ملائک  
اینجا بهشت گمشده‌ام فالی ست.  
بر خوابهای نیک  
این آرزو بهانه عشق است  
بر امتداد ریزش باران  
این آرزو کرانه‌ای ست.  
تا عشق جاودان  
در من به ناز  
ناز سلام صبح  
گویاست از صدای خروسان  
اعجاز نغمه‌های خراسان  
شیراز!  
یک ترانه غم سعدی  
یک سنگ بخت خوجوی کرمانی  
در شیوه‌ام هنوز مبراست  
شیراز با چکامه تاجیک  
شیراز،  
آغاز تا فسانه هرگز  
گهواره‌ام به عشق تو حفظ است  
با سوره حافظ.

## عید رجب (۱۳۸۳-۱۳۱۱) پنجگنت

عید رجب فعالیت خود را از نشریه کودکانه پیانیر آغاز کرد. در خلق آثارش از ادبیات شفاهی مردمی بهره برده است. اشعار عید رجب از جهت اسلوب و زبان روان و از جهت مضمون و موضوع موافق با علایق و خواسته‌های کودکان و نوجوانان بوده است. محوریت آثار او ترغیب حسن آداب، راستگویی، میهن‌پرستی به کودکان و نوجوانان است.

آثار:

پیراه ۱۳۴۶ / راز آبشار ۱۳۵۸ / سرریز ۱۳۶۱ / پیش‌آهنگ ۱۳۳۳ / آرزوهای شیرین ۱۳۳۷ / صد و یک برگ ۱۳۵۰ / روی زمین ۱۳۵۳ / خوشه گندم ۱۳۵۸ / من و دوستان من ۱۳۶۰ / دردانه ۱۳۶۳ / ارچه میدان ۱۳۶۸ / توشه‌ای هر گوشه‌ای / نیمه روز، الهام / زنده به عشق ۱۳۸۰



### تا هست عالمی؛ تا هست آدمی

هر دم به روی من،

گوید عدوی م،

کاین شیوه دری تو چون دود می‌رود؛

نابود می‌شود،

باور نمی‌کنم.

باور نمی‌کنم!

باور نمی‌کنم،

لفظی که از لطافت آن جان کند حضور

رقصد زبان به سازش و آید به دیده نور

لفظی به رنگ لاله دامان کوهسار

لفظی به سان بوسه جان پرور نگار.

شیرین تر و لذیذ،  
از تنگ شکرست .  
قیمت تر و عزیز  
از پند مادر است.  
زیب از بنفشه دارد و از ناز بوی، بوی  
صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی  
نو نو طراوتی بدهد،  
چو سبزه ی بهار  
فارم (دلپذیر) چو صوت بلبل و دلبر چو آبشار...  
با جوش و موج خود،  
موجی چو موج رود،  
با ساز و تاب خود،  
با شهد ناب خود؛  
دل آب می کند،  
شاداب می کند،  
لفظی که اعتقاد من است و مرا وجود،  
لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود،  
چون عشق دلبرم، چون خاک کشورم  
چون ذوق کودکی  
چون بیت "رودکی"  
چون ذره های نور بصر می پرستمش  
چون شعله های نرم سحر می پرستمش

من زنده و ز دیده من

چون دود می‌رود؟

نابود می‌شود؟

باور نمی‌کنم!

نامش برم، به اوج سما می‌رسد سرم،

از شوق می‌پریم.

صد مرد معتبر،

آید بر نظر،

کان را چو لفظ بیت و غزل

انشا نموده‌ام.

با پند "سعدی" ام

با شعر "حافظم"

چون عشق عالمی به جهان

اهدا نموده‌ام.

سرسان (هراسان) مشو، عدو!

قبحی ز من مجو،

کاین عشق پاک در دل دل پرور جهان

ماند همی جوان،

تا هست آدمی،

تا هست عالمی.

## لایق شیرعلی (۱۳۷۹-۱۳۲۰) پنجمت

لایق شیرعلی در کنار «مومن قناعت» و «بازار صابر» از بنیان‌گذاران شعر نو تاجیکستان محسوب می‌شود. وی با اشعار رنگین و پرمحتوایش به کالبد شعر تاجیکی نفس تازه‌ای دمید و آن را در قلمرو فارسی‌زبانان معروف کرد. شعر لایق پیوندی قوی میان شعر عالم شمول هزارساله فارسی و شعر امروز فارسی تاجیکی است. سروده‌های او به شیوه نو، رباعی، غزل، و مثنوی‌اند.

### آثار

سر سبز ۱۳۴۵ / الهام ۱۳۴۷ / خاک وطن ۱۳۵۴ / ورق سنگ ۱۳۵۹ / خانه چشم ۱۳۶۱ / ساحل‌ها ۱۳۵۱ / مرد راه ۱۳۵۸



### زندگی

زندگی خورشید در بام من است  
زندگی مهتاب در شام من است  
زندگی یار گل اندام من است  
زندگی خیام ایام من است  
ای امید زنده دل زنده باش  
ای گل عشق جوان پر خنده باش  
در من میرنده صد آینده باش  
زندگی پرواز پیغام من است  
گر نباشد عشق تو پیدای دل  
چیست دنیا بی غم دنیای دل؟  
بی تو و بی عشق تو ای وای دل  
زندگی زندان من دام من است

گر نباشد عشق تو در سینه‌ام  
گر نباشد یاد تو گنجینه‌ام  
گر نباشد چشم تو آینه‌ام  
زندگی نفرین و دشنام من است



## گلرخسار صفی اوا (۱۳۲۶) یخچ - از نوابغ رشت تاجیکستان -

به وی لقب مادر مردم تاجیک داده‌اند. نخستین شعر گلرخسار با عنوان «خانه پدر» در پانزده سالگی در روزنامه‌ای محلی چاپ شد و از آن زمان بیش از پنجاه اثر از وی در زمینه‌های شعر، رمان و پژوهش منتشر شده‌است. او حافظ و بیدل را استادان درجه اول خود می‌شمارد گرچه گاه شعر نو سروده، اما بیشتر زبان و حال و هوای شعرش کلاسیک است.

### آثار

بنفشه ۱۳۴۹ / خانه پدر ۱۳۵۲ / شب‌درو ۱۳۵۴ / افسانه کوهسار ۱۳۵۴ / دنیای دل ۱۳۵۶ / آتش سغد ۱۳۶۰ / گهواره سبز ۱۳۶۳ / آئینه روز ۱۳۶۴ / روح باختر ۱۳۶۸ / تخت سنگین ۱۳۷۲ / زادروز درد ۱۳۷۴ / گلچین اشعار ۱۳۷۳ / زادروز درد / ۱۳۷۵ / اشک طوفان ۱۳۷۱ / آیت عشق ۱۳۷۱.



### صحنه

زندگی را صحن بازی دیده بازیگر شدم

گاه اختر

گاه اخگر

گاه خاکستر شدم

خشک بیرون آمدم گاهی ز بحر گریه‌ها

گاه اندر اشک خشک خنده خود تر شدم.

از فریب نقش من

خود را بجویند آدمان

قیمت من پیش مردم زین سبب افزون بود.

ذره ذره روی صحنه آب گردم مثل یخ

آن که داند مرگ بازی



مثل من دلخون بود.

گاه شاه و گه گدایم

تا نباشم مثل خود

گاه این و گاه آنم

تا نباشم هیچ کس.

من از آن با ساز دیگرها غزلخوانی کنم

که دمی تنهایی خود را شوم فریاد رس.

نقش من ماند نهان در چشمهای نیم خواب

چون بیابم راحت روحانی از خواب گران

من به روی صحنه میرم

در تلاش زندگی

در لب آه دیگران

در سر کلاه دیگران ...

محمدعلی عجمی (۱۳۳۳) و خوش

محمد علی عجمی در ریشه پیوند شعر تاجیک به اصالت ازلی خود تلاش زیاد می‌کند و در این امر مهم موفق نیز هست. محمدعلی درد را در پیرایه شعر بیان می‌کند. ناله نی این شاعر از نیستان ابدیت حکایت می‌کند.

آثار

تفکر و حس در شعر / حدیث لاله ها / سرآب، / دانه حرف / دفتر شعر اندوه سبز / آسمان شبهای من / بی خط نگاهت راه را از یاد میبردم



بگو دوستم داری  
تا زیر پوستم دهکده‌ای  
از عشق بسازم که  
کودکان باد در آن برایت  
سیب تعارف کنند  
محبوب من!  
بگو دوستم داری  
قلبم را تمدید می‌کنم  
بین چشمان مان مرز هیچ کشوری وجود ندارد  
سربازان نمی‌توانند  
ما را از سرزمین مان جدا کنند  
عزیزم! لبخند بزن  
مژگان تو شناسنامه ام خواهند شد  
و من برای هر کدام

هزاران ستاره هدیه می آورم  
هزاران قطره ابر می خرم  
می خواهم دوباره زنده شوم  
و دلم را با آفتاب تقسیم کنم...  
با دریاهاى دنیا شهری می سازم که  
در خیابان هایش ماهیان گل می شوند  
و امواجش گوشوارهاى...  
بگو دوستم داری  
فقط آهسته بگو  
که مرا خواهند کشت ...

## محمدغایب (۱۳۳۳) دَنغَرَه

از وی تاکنون بیش از ۲۰۰ اثر در قالب ۳۵ مجموعه به چاپ رسیده است. پرداختن به مضامین ملی و میهنی، زندگی روستائیان، ستایش نیکی و نکوهش پلیدی و زشتی‌ها در شعر او جایگاه ویژه‌ای دارند. او علاوه بر سرودن اشعار غنایی برای کودکان نیز شعر سروده و در زمینه‌های نمایشنامه‌نویسی، داستان‌نویسی و... نیز قلم زده‌است.

### آثار

تُرنه‌ها/ راه ده‌ها/ فریاد یادها/ مهر گیاه/ خاک وطن/ گوهر مهر/ نور دیده/ بام سپهر/ گمگشته‌پیدا/ راه کهکشان/ پایگاه/ وطن نوروز/ فرخنده‌پای/ شاه همدان/ صد غزل/ پاس آشنایی/ پرچم ننگ/ دیوان، کعبه دل.



### عاشق شوید

تا همه غمهای دل یک غم شود عاشق شوید  
تا شکنج زندگانی کم شود، عاشق شوید  
قطعه‌های خردخرد و گوشه‌های دور دور  
تا به هم پیوسته یک عالم شود، عاشق شوید  
دانه سوز است آن زمینی که نمش در سینه نیست  
تا زمین سینه پر از نم شود، عاشق شوید  
شاعری، بی عاشقی بیهوده سرگردانی است  
بیت دل تا ریزد از نوک قلم، عاشق شوید  
زندگی چون خانه‌ای و عشق چون دیوار اوست  
تا بنای عمر مستحکم شود، عاشق شوید

## مومن قناعت (۱۳۱۴) درواز

مومن قناعت به‌عنوان سرآمد دوره احیاگری و نهضت آزادیخواهی شعر تاجیک شناخته شده است. وی نخستین شعر خود را در ابتدای سال‌های ۵۰ میلادی گفت و وارد صحنه ادبیات و سپس سیاست شد. یکی از اقدامات شجاعانه این شاعر، سرودن شعر «به هواداران زبان فارسی تاجیکی» بود که در اتحاد جماهیر شوروی سابق سر و صدایی به پا کرد.

### آثار

شماره ۱۳۳۹ / ستاره‌های زمین ۱۹۴۲ / راهها و بالها ۱۳۴۳ / موجهای دنیپر ۱۳۴۳ / کاروان نور ۱۳۴۹ /  
 فروش ستالین‌گراد ۱۳۵۴ / منتخبات ۱۳۵۴ / داستان‌های پدر ۱۳۵۶ / تاجیکستان - اسم من ۱۳۵۶ / گهواره  
 سینا ۱۳۵۷ / آثار منتخب ۱۳۶۱ / ستاره عصمت ۱۳۶۹ / از بی‌ستون تا کنون ۱۳۷۱ / «حماسه داد ۱۳۷۵



### به هواداران زبان فارسی

قند جویی، پند جویی، ای جناب،

هر چه می‌جویی بجوی.

بی‌کران به‌ریست، گوهر بی‌حساب،

هر چه می‌جویی بجوی.

فارسی‌گویی، دری‌گویی ورا،

هر چه می‌گویی بگوی.

لفظ شعر و دلبری‌گویی ورا،

هر چه می‌گویی بگوی.

بهر من تنها زبان مادری

همچو شیر مادر است.

بهر او تشبیه دیگر نیست، نیست،

چونکه مهر مادر است.

ز- این سبب چون شوخی‌های دلبرم،

دوست می‌دارم ورا.

چون نوازش‌های گرم مادرم،

دوست می‌دارم ورا!



## رحمت نذری (۱۳۳۰) کولاب

رحمت نذری در بیشتر قالب‌های شعری کارهای ارزشمندی ارائه داده است. او شاعر تجربه‌های شاعرانه نیز هست. یعنی با شعرش زندگی می‌کند و از لحظات شاعرانه سرشار است. ذهن ترکیب‌سازی دارد و عشق دغدغه بزرگ اوست، شعر و غزل او یک خصیصه بزرگ دیگر هم دارد و آن کاربرد فراوان واژه‌های محلی در غزل و شعر این شاعر است.

آثار

هفت رنگ / داغ آفتاب / بانگ داد / ستاره رهنما / سوز فروزان / نی نواز / تب یازه



### ستاره رهنما

نمی‌نمایی چرا؟ ستاره رهنما!

کجا؟ کجایی؟ کجا؟ ستاره رهنما!

شب سیاه است و من، دل است و آه است و من

سرم پر از ماجرا، ستاره رهنما!

به این جهان پریش، به این تب و تاب خویش

نمی‌روم سرفرا\*، ستاره رهنما!

ره امیدم بده، ره سفیدم بده

ببر فرو و فرآ، ستاره رهنما

تو اشک سوز منی، به چشم روز منی

سحر به خوابم در آ، ستاره رهنما

از این جهان شگفت، دلم سراسر گرفت

بخوان به گردون مرا، ستاره رهنما

\* سرفرا رفتن: درک کردن، فهمیدن